کتاب رهبر سعادت

یا تذکرات دیانتی

در وجوه اعجاز قرآن

نگارش: غلامحسین تبریزی

کتابی است بسیار نفیس که با دلائل بسی ساده و روشن فراخور فهم همگان حقانیت دین مبین اسلام و کلام الهی بودن قرآن را و اینکه قرآن بهترین همه معجزات خدائی است بیان مینماید

خواندن این کتاب مبارك برای همه خصوصاً برای طلاب علوم دینیه و دانش آموزان دبیرستانها که میخواهند از روی دانش و بینائی بحقایق دینیه آشنا بشوند سودمند است .

تمنـــا

اهل معنی و حقیقت جویان از غلطهای چاپی و خورده گیری در الفاظ و عبارات اغماض فرمایند .

بهاء در مشهد ۱۰ ریال در سایر کشورهای ایران ۱۱ ریال و در کشورهای خارجه ۱۴ ریال

مشهد - سرای فردوسی بازرگانی آقای سیدی همدانی جنب مسجد شاه - محمد تقی عبد خدائی مجتهد زاده تبریزی

تبریز - دالان خوئی تجارتخانه آقای حاجی رضا جابچی - دبیرستان کمال آقای حاجی عبدالکریم تبریزی

تهران - سرای سقاء باشی - تجارتخانه باقر زاده - و تجارتخانه آقای حاجی عبدالعلی ریخته گر تبریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

در سورة عنکبوت در آية ٤٩

میفرماید و کذالك انزلنا الیك الکتاب فالذین آلیناهم الکتاب یومنون به و من هوالاء من یؤمن به و مایجهد بآیاتنا الا الکافرون ۴۷ ماکنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه بیمینك اذاً لارتاب المبطلون ۴۸ بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم و ما یجهد بآیاتنا الا الظالمون .

ترجمه همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را (چنانکه به پیغمبران گذشته نازل نموده بودیم) پس آن کسانیکه ما بایشان کتاب دادهایم (حقیقتاً دانش تورية و انجیل را لطف فرموده بودیم) بابن قرآن ایمان می آورند (چه که می دانند که این کتاب همان کتابی است که با زبان پیغمبران گذشته مژده آمدن را داده بودیم و می دانند که این کتاب راهنما است بسوی راه راست)

و از این جماعت بت پرستان برخی ایمان مـی آورند (آن کسانیکه از روی بصیرت بحقایق نگاه می‌کنند) و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کسانیکه کافر میباشند . (بحقایق پرده پوشی مینمایند زیرا کـه آیات الهیه روشن و هویدا است) آیه ٤٧ نبودی بخوانی پیش از آن کتابی را و نمی نوشتی خطی بـا دست خود اگر این طور بود آنگاه شك میکردنـد اهل بـاطل (می گفتند چون عـالم بخط و کتاب است فلذا این دانشهای قرآنی را و آیـات آنرا از دیگران یـاد گرفته و از روی علم بشری اینها را بمـردم می گویـد ولـی چون هیـچ درس نخوانـدهای و خطی ننوشته ای ابداً جای این حرف برای کسی نیست .

٤٨ بلکه این قرآن نشانه ها و معجزه های آشکار الهی است در سینه‌هـای آن کسانیکه دانش بـآنهـا داده شـده و انکار نمی کنند آیـات و نشانه های ما را مگر ، ستمکاران .

بسم الله الرحمن الرحیم

سر آغــــاز

چه خوب گفته دانشمند بزرك شرقی و فیلسوف شهیر اسلامی (آقای سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی) در آن لایحه که در رد نیچریها (طبیعیها) نگاشته با دلائل بسیار روشن و متین اثبات نموده که دینداری (حقا او باطلا) بهتر از بی دیانتی است و شخص با دین در هر دین باشد باشرفتر از انسان بی دیانت است ولو اینکه فیلسوف بسیار سترك باشد و پس از آن بطرز شیرین اثبات نموده که از همه ادیان بهتر دین اسلام است سپس پاره‌ای ازمزایای این دیانت حقه الهیه را برقم آورده و ضمناً نوشته که ازمزایای این دین مبین آنکه اساسش بطوری قرار داده شده که باید همه جهانیان روشن فکر باشند با ضمیر آزاد و بی آلایش از لجاجت و تقلید ، و پیروی پدران و تعصب نیاکان عقاید خود را از روی برهان درست نمایند و باید لوحه دل انسانی از همه اوهام و خرافات پاك ؛ و در جای آنها حقایق از روی بینائی و دانش جا گزین باشد .

چه قدر در آیات مقدسه قرآنی سرزنش بآن کسانی میکند که در مقابل دلائل توحید ویگانه پرستی کورکورانه چنك بدامن پر آلایش نیاکان و رؤساء میزنند وچه قدر ستایش می‌نماید ازکسانیکه چشم حقایق شناسشان بواسطه این گونه آلایشات معیوب نگشته با فکر آزاد و روشن بآثار قدرت و جلال و یگانگی حضرت حق نظر مینمایند و بعقاید حقه از روی دانائی عقیده‌مند شده و از راه راست کجروی

نمیکنند (پایان گفتار آنمرحوم)

حقیقتاً میتوان گفت آن اساسیکه در روی آن‌عمارت این دین مبین استحکام یافته برخی از اسلامیان چنان از آن بی خبرند گو یا از نفحات گلهای قشنك اسلامی بوئی به مشامشان نرسیده

بعضی چنان در توی جهل و نادانی فرورفته‌اند که درعقاید حقه مدرکی بجز از تقلید نیاکان در دست ندارند ، اینك هرگاه از اهل باطل مطالب نا حقه را باآرایشات شیطانی ۱ - (ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم زخرف القول) بآنها القاء کنند در پاسخ آنها از روی جهل و نادانی باین حرف اکتفا میکنند که ما از دین پدری خود دست بردار نمی باشیم و نمی فهمند که این همان سخنی است که کفار ومشرکین در جواب دلائل حقه قرآنی میگفتند «۲» « انا وجدنا آبائنا علی امة و اناعلی آثارهم مقتدون » و هرگاه خدا نکرده نظیر این گفتار از برخی روحانی نمایان سر زندبسی موجب جرئت اهل باطل و توهین بدین و آئین خواهدشد .

مسلمانان روشن ضمیر باید در همه عقایددارای بینش ، و معرفت باشند و از روی دلائل محکم و روشن بمعارف حقه عقیده مندگردند .

تقریباً نه سال پیش شاهزاده افسر نیشابوری مرحوم ازتهران‌نامه‌ای‌نوشته واز اینجانب تقاضا کرده بودند که در جهات اعجاز قرآن نظریات خود را بنگارم بنده دلایل بسیار نوشته بودم ، کتاب بزرك شده بود ولی وسایل طبع آن فراهم نبود ودلم میخواست که در این موضوع مهم چند برك بنگارم وبچاپ

(۱) بدرستیکه شیطانها هرآینه وحی‌مینمایندبسوی دوستان‌خود گفتار پیرایش داده‌باطل را
(۲) یعنی بدرستیکه پدران‌خودرا دریك طریقه یافته‌ایم وما بنشانه‌های آنها پیروی خواهیم کرد

رسانم (وحضرت آیة الله مرحوم آقای شیخ جواد بلاغی قدس الله سره) که از برجسته ترین علماء قرن چهار دهمین اسلامی و بقلم ایشان دنیای اسلام منور گشته بود) در کتاب آلاء الرحمن در تفسیر قرآن مقدمتاً دو موضوع مهم را عنوان کرده اند (یکی اعجاز قرآن دومی عدم تحریف وتغییر و تبدیل در آن) ودلائل انرا بوجه اختصار نگاشته اند والحق هر دو موضوع بسیار قابل توجه بسی مهم است ولی از جهت عربی بودن برای اغلب حقایق جویان، مورد استفاده نبوده فلذا بخواهش بعض یاران آن موضوع اولی را ترجمه نمودم وضمنا فوائدی بعنوان پاورقی افزودم.

وبرای سهولت فهم بترجمه لفظی اکتفا ننموده بلکه معانی را بطوریکه مناسب فهم همگان در نظرم میباشد برشته تحریر آوردم وپیش از شروع بدونکته سودمند اشاره نمودم.

نکته نخستین بهترین همه معجزات معجزه علمی است

نا گفته پیداست : که مرام اصلی از بعثت پیامبران وانتخاب برگزیدگان برای رهنمائی بشر است و اظهار خوراق عادات و نشان دادن معجزات نیست بلکه مقصود مهم از ارسال رسل الهی وانزال کتب ربانی همانا تکمیل ارواح انسانی و تهذیب نفوس بشری (که در پرتو معارف حقه، و اخلاق ستوده وکردار های شایسته صورت می پزیرد) وتنظیم قوانین مدنی، ورسومات اجتماعی (که اسایش همه جهانیان بسته بنگاهداری آنها است) میباشد :

خداوندمتعال وجود سراسر قدس حضرت مسیح را(علی نبیناوآله وعلیه‌السلام)

برای این نفرستاده بود که شکل مرغی از گل بسازد، وسپس در آن بدمد، تا بقدرت آفریدگار حق (جلت عظمتة) مرغی شده در آسمان پرواز نماید، چنانکه درآیه شریفه قرآنی باین داستان اشاره میفرماید «۱» (انی خالق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله:

بلکه برای رهنمائی مردم بسوی سعادت حقیقی، وتهذیب نفوس انسانی وتعلیم دانشهای روحی، وتکمیل قوانین اجتماعی (که سعادت هر دو جهان بسته بآنهاست) آنبزرگوار همه زحمات طاقت فرسا راقبول فرموده اندوحضرت حق (جلت عظمته) برای این مرام مقدس آنوجود پاك را بر انگیخته نموده، بلی بایستی مردم بفهمندکه آن ستاره درخشان نماینده حضرت یزدان است نه بر گزیده شیطان وتعلیمات مقدسه ایشان بی آلایش از او هام می باشد وهمه آنها با فاضه حضرت حق است وآئین او آئین الهی ودستورات اجتماعی ایشان قوانین مقدسه خدائی است و آگاهی از این معانی نیازمند است که در دست مبارك آن بزرگوار نشانه قدرت حضرت باری (که نامش رامعجزه میگوئیم بعبارت آخری چیزیکه خارج از قدرت وتوانائی بشر باشد) ظاهر گردیده و بهمه مردم حقانیت دعوای آن نور درخشان عالم ارواح) آشکار شود اینك خداوند متعال باقتضای حکمت ولطفش آثار قدرت وجلالش در دست همایون نماینده خود ظاهر مینماید تا اینکه بهمه جهانیان حقیقت پوشیده نماند

لذا هرگاه از سفیر الهی علوم ومعارفی نمایان شود که آنها خارق العاده

(۱) یعنی از نشانه های حقانیت رسالت من که خداوند متعال لطف فرموده تا بفهمید که من پیغمبر حق و بر گزیده الهی میباشم یکی آنکه من برای شما از گل صورت مرغی میسازم و پس از آن در آن میدمم پس مرغی میشود بقدرت الهی

وما فوق قوه بشری است همان دانشهای روح افزا بهترین آثار قدرت ربانی وشریف
ترین تمامی معجزات میباشد زیرا که سایر نشانه های حقانیت مقدمه بوده
برای آنها واصل مقصود همان دانش ها بوده است وبس ٠

و علاوه از این سایر معجزات فناء پذیر ومحو شدنی است اکنون ازعصای
موسی وید درخشان آن حضرت اثری نمانده واز زنده شده های حضرت عیسی
وجودی نیست همه آنها محو وفانی شدند ولی قرآن محمدی (صلی الله علیه واله)
باقی وپایدار می باشد وهر قدر مرور و دهور بر آن بگذرد ، وترقیات علمی
زیاده گردد فرزنده گی ودرخشندگی اعجاز آن زیاده تر میشود ٠

مثلا دویست سال پیش (تا چه رسد به هزارو سیصد سال قبل از این)
احدی از علمای اسلام باین حقیقت پی نبرده و مطلع نشده بودند که عالم
زواج وزناشوئی در همه نباتات ورو ئید نیها جریان دارد وآیه شریفه (٢٦)
سوره مبارکه یس (سبحان الذی خلق الا زواج کلها مما تنبت الارض ومن
انفسهم و ممالایعلمون : یعنی از همه نقصها منزه است آنخدائیکه خلق فرموده
همه جفت وزوجهارا ازآنچه میرویاند زمین واز نفسهای خود مردمان وازانچه
نمیدانند) و هم چنین نظا یر این آیه را که در آنها تعبیر بلفظ زوج شده
مثل این آیه شریفه (وانبتنا من کل زوج بهیج) همه مفسرین از جهت بی اطلاعی
از حقا یق لفظ زواج را تفسیر بنوع و لفظ ازواج تفسیر با نواع مینمو دند
وپس از انکه علمای این قرن فهمیدند که دا نشمندان غرب از روی وسا ئل و
کشفیات محیر العقول کنونی بـاین نکته رسیده اند که امر زنا شوئی درهمه
آنچه در زمین میرو ید یك قـانون تکو ینی وفطری الهی است که تغییر
نـا پذیر می بـا شد

بالهجه بسی دل با وبا صدای رسا این نغمه را سرو دند هان ای منصفان حقیقت شناس حقیقت نقاب از رخش برداشته وبنور جمالش جهان را در خشان نموده : هزارو سیصدو شصت سال قبل از این کشفیات نه اسمی بود ونه رسمی (بویژه ظلمت کده حجاز که در میان اقیانوس جها لت فرو رفته بود) از این ظلمت گاه نوری بدرخشید ولوحه آسمانی ظاهر گردید وبا نوشته های جلی بهمه عالمیان ارائه نمود که با تقضا ی حکمت بالغه قانون زناشوئی در همه نباتات جریان دارد وا ن کشف هم بواسطه وسائل بشری نشده بلکه از عالم غیب این نور تابان گشته ، و سرا سر جهان را روشن نموده ودر میان آن درخشندگی با قلم نوری این کلمات مقدسه (لا اله الا الله محمد رسول الله) نوشته گردیده زیراکه این گونه کشفیات که خارج از وسائل عادی وقوه بشری است بهمه خرد مندان دو معنای بسیار عالی ومهم را آشکار مینماید یکی آنکه قدرتی هست مافوق الطبیعه که همه طبیعت ها مقهور توا نائی او وهمه عالم از آثار قدرت وجلال او میباشد دومی انکه آ ن نماینده ای که این لوحه آسمانی را آورده بر گزیده خدا وسفیر بر حق الهی است

نکته دومی در بیان مطب مهم

خداوند متعال به پیامبران گذشته مانند (موسی وعیسی) ودیگران غیر از حضرت ختمی مرتبت (محمد صلی اله علیه واله) هر چه از آیات الهیه ونشا نهای حقانیت (معجزات) لطف فرموده بود ، و بوا سطه آنها مرد مرا دعوت باقرار و اذعان برسا لت خود مینمود وحضرت حق (جلت عظمته) بوا سطه آ نها اتمام حجت فرموده بود چنانکه اشاره نمودیم آنها چیز های پایدار نبوده وبهمه جهانیان

و در همه ادوار محسوس نمیگشت بلکه بواسطه نقل حاضرین و آن کسا نیکه بالحس والعیان مشاهده نموده بودند بغا ئبین و آیندگـان اتمام حجت میشد

این است حضرت ثامن الحجج (صلوات الله علیه) در آن انجمن باشکوه وعظمت ، که چشم همه بزرگان بآن متوجه بوده وبامر مامون الرشید او لین دانشمند یهود و نصارا وسایر ملل برای مباحثه با آنحضرت حضور بهمرسانیده بودند ، به بزرگترین علماء یهود فرمودند که شما نه معجزات موسی را مشاهده نموده اید ونه معجزات عیسی را بچه میزان بموسی ایمان آورده اید و پیروی بعیسی نکرده اید یعنی شماها اعتقاد دارید که روز جزائی است و اهل حق در آنروز در نجات وسعادت می باشند و اگر نه التزام بدیانتی معنی ندارد واگر درآنروز در محکمه دادگستری‌ازجانب حضرت حق ازشما پرسیده شود بچه میزان بموسی ایمان آوردید وبه عیسی نیاوردید شما جواب حسابی ندارید نمی توانید بگوئید خدایا معجزات موسی را دیدیم و معجزات عیسی را ندیدیم ونمی توانید بگوئید تواتر در نقل معجزات موسی موجود بوده ومعجزات منقوله عیسی بتواتر نرسیده بود بجز از اینکه دست وپا بزنید و بتقلید نیاکان وگذشتگان چنگ بزنید ، نمی توانید حرف حسابی بگوئید واز مسئولیت خود تانرا رها کنید.

آن برجسته ترین علماء یهود ، که مخالفین آن حضرت منتظر بودند که شاید در مباحثه علمی بآنبزرگوار غلبه پیدا نماید وتیرشان بهدف آمال برسد مات و مبهوت ماند و بهمه آشکار گردید که جواب درستی ندارد ،

چنانکه بعد از پیامبران گذشته معجزاتی از راه نقل حاضرین

و راویان «۱» که بحد تواتر میرسد بآیندگان در قرنهای بعدی اتمام حجت میشد از پیغمبر اکرم ما «حضرت محمد ص ع» بلکه از اوصیاء وجانشینان نیز معجزاتی زیاد از حد تواتر حاضرین زمان حضور و راویان نقل نموده اند این است که حضرت ثامن الائمه «ع ص» در آنمجلس که اشاره بان گردید نظیر همان مباحثه سابق را با بزرگترین دانشمندان مسیحی فرمودند که شما از روی کدام میزان به حضرت مسیح ایمان آورده اید نه بحضرت محمد «ص ع» آنهم مانند رفیق خود مات ومبهوت مانده

ولی با همه اینها آن معجزه برجسته که خداوند متعال «بحضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه واله» عنایت فرموده بود که بواسطه آن بعموم جهانیان اظهار رسالت واتمام حجت بنماید همانا قرآن مجید بوده وآنهم بزرگتر از تمامی معجزات همه انبیاء وسفراء حقه و گرامی وشریفتر از تمامی خارق العادات همه

---

(۱) این معنی در معجزات منقوله از پیغمبران قبل از اسلام موجود بودند ، زیرا که اگر این این معنی صورت نمیگرفت اتمام حجت باحدی نمیشد و هیچ کس مکلف بدین حق در آنزمانها نبود و تکلیف برداشته میشد ولی همین که نور آفتاب محمدی (ص ع) تمام گیتی رادرخشان نمود بندگان خداوند نیازمند بآن معنی نبودند اینك آن آثار از بین رفت و فعلا در دست یهودو نصاری روایاتی که سلسله سند متصل بمشاهدین معجزات (موسی وعیسی وسایر پیامبران صلوات اله علیهم اجمعین) باشد و بحد تواتر برسد نمیباشد وعمده مستند و مدرکی که فعلا دردست آنها است همانا توراته و اناجیل حالیه است که مخلوط بخرافات و اوهام گشته و آنها حقیقتاً مدرکیتی و سندیتی ندارد وکرارا باعلماء نصاری صحبت شده که ما بحضرت موسی و سایر پیغمبران عقیده مندیم از روی تصدیقات قرآن مجید و فرمایشات حضرت ختمی مرتبت (محمد ص ع) شما هم اگر از اینرو عقیده بآنها دارید باید اول تصدیق حقانیت رسول اکرم (محمد ص ع) بنمائید و اگر از آنرو قائل نیستید چه دلیل بر صدق رسالت آنها دارید از پاسخ این گفتار عاجز مانده‌اند .

اولیاء اولین و اخرین است که تا کنون کسیرا ممکن نشده وبعد از این میسر نخواهد گشت که مانند او را بیاورد وآن پایدار وبرای اوزوالی وفنائی نیست وهمیشه تازه است وبواسطه مرور زمانها و قرنها کهنه‌گی برای آن رخ نمیدهد (تا اینجا گفتارهای ما بود و پس از این هر چه در متن است گفته‌های آن عالم بزرك آقای آقاشیخ جواد بلاغی است که ما با زبان فارسی آنها را بیان نموده‌ایم و پا ورقی ها نظریات ما است .)

فصل اول

در اعجاز قرآن

معجزه آن چیزی است که مدعی نبوت و سفارت از جانب خدا آنرا می‌آورد بیاری و توجه خاص خداوندی، در صورتیکه آن چیز خارق العاده و مافوق قوه بشری میباشد، و از روی قوانین علمی و آثار طبیعی‌نمی باشد، برای اینکه دلیل باشد بر راستگوئی آن پیغمبر در ادعای نبوت و صدق رسالت .

برای چه معجزه گواهی بر صدق رسالت دارد

چون مدعی نبوت در صورتیکه (۱) معروف براست گفتاری و امانت و

---

(۱) مقصود مؤلف آنست که هرگاه کسی آراسته براستی و امانت و کارهای خوب نباشد و از او کارهای زشت بظهور رسد و با اینهمه ادعای پیغمبری و نماینده‌گی از جانب حضرت حق نماید خود خیانت و دروغگوئی و کارهای زشت او بر بطلان ادعایش گواهی میدهد زیرا که خداوند همچو کس را بنماینده‌گی و سفارت انتخاب نمیفرماید و نباید بحرفهای چنین کس فریب خورد و هرگاه صورتاً یك خارق العاده از او بظهور برسد آن حقه بازی است که در نظر عوام بصورت خارق العاده جلوه‌گر شد یا امتحان است که مردم بآن مبتلا شده‌اند .

آراسته بزیور صلاح باشد و چیزی مخالف عقل در دعوت خود و اساسیات آن از او سر نزد و در دست او قدرت نمائی خدا آشکار شود و کاری از او ظاهر گردید که بجز خداوند (تبارك و تعالی) بآن توانائی ندارد کشف میکنند از راستی و حقانیت او در دعوای پیغمبری، چه که خدا هر گاه در دست همچو کس اظهار معجزه نماید و واقعاً دروغگو باشد مردم را خود خداوند متعال (العیاذ باالله) بضلالت و گمراهی کشانیده است و این هم بسی قبیح و کار زشت میباشد و قبیح بمناسبت حکمت و علم و بی نیازی خداوند مناسب نیست و محال است که از حضرت ذی الجلال قبیحی صادر گردد و مردم را خودش گمراه نماید

(توضیح این مطلب)

آنکه بشر را بحسب فطرت بی آلایش شان که آلوده بهواهای نفسانی و عصبیت نباشند، زمانیکه از یکی صداقت و امانت و خوبی و راستی از احوالاتش مشاهده نمودند، احساس خیر بباطن او مینمایند و گمان میکنند که باطن او آراسته بزیور صلاح است، دلش پاك (۱) و مخالف ظاهر او نیست و هر اندازه خبرویت

---

(۱) کمترین میگوید بهترین تقریریکه مناسب فهم عموم باشد آنکه ادعاء بدون دلیل عقلا پذیرفته نمیشود، و این معنی را خداوند متعال در فطرت جمیع بشر گذاشته و کسی که ادعاء نمایندگی و رسالت از جانب حضرت حق (جلت عظمته) بنماید باید یك نشانه الهی و اثر قدرت و جلال باری (که نامش را معجزه میگوئیم) در دست او ظاهر گردد، تا بهمه آشکار گردد که ادعای او راست است زیرا که معجزه چیزی است که خارج از قدرت بشری (حتی کار خود پیغمبر نمیباشد) اگر حضرت موسی عصا را بقدرت خودش اژدها نمود؛ چرا وقتیکه عصا اژدها گشت ترسید و فرار نمود چنانکه در قرآن باین معنی اشاره میفرماید، حتی دارد که خداوند متعال فرمود عصای خودت میباشد و مترس، ما آنرا بحالت اولی بر میگردانیم، خواست عصای

بخوبی ظاهر او ز یاده پیدا کنند وثوق و اطمینان بخوبی باطنش زیاده میگردد : ولی با اینهمه بمرتبه علم و یقین نمیرسد و احتمال کذب در دعوی و دروغ در گفتارش میرود لیکن زمانیکه بواسطه عنایت خداوندی بمعجزه و خارق العاده امتیاز داده شد، علم بصدق دعوایش حاصل میگردد و نفسهای بی آلایش اطمینان پیدا میکنند براستی و عصمت او در دعوایش و یقین مردم در باره او ثابت میشود و امر او منظم میگردد بلحاظ اینکه محال وممتنع است نظر بجلالت وقدرت حضرت حق (جلت عظمته) در همچو موقعی در دست دروغگو معجزه ظاهر بنماید ومردم رابگمراهی بیندازد، برای اینکه اظهار معجزه در همچو صورت در دست دروغگوئی یاری بر تدلیس آن و شرکت در اغواء و اضلال او میباشد برای اینکه با فطرت سلیمه و ذهن بی آلایش خودشان دعوت او را می پذیرند، پس معجزاتی که شاهد بر راستی پیغمبر در ادعای خود آنست که همچو فایده در چنین مقامی در آن باشد .

بقیه پاورقی صفحه ۱۰

خور را بگیرد بآستینش گرفت گویا جرئت نکرد که با دست بگیرد

خلاصه اینکه معجزه آن چیزی است که مافوق قدرت بشری باشد همینکه بعنایت الهی در دست کسی که ادعای نبوت مینماید چنین عملی کـه مافوق قدرت خلق است ظاهر گردد یك دلیل بسیار محکم و روشن میشود که آنرا خداوند متعال بر انگیخته فرموده است که در دست اوآثار قدرت خود را آشکار مینماید و تقریر دیگر آنکه کسی که ادعای پیغمبری میکند ادعا مینماید که علم من عادی و کسبی نیست و من مثل سایر دانشمندان بشر تحصیلات عادی در باره علم نکرده ام و در اثر فکر عادی بآن نرسیده ام بلکه علوم و معارف من از جانب حضرت حق بعنایت و قدرت بمن افاضه گردیده لذا باید یك اثر قدرت الهی نمایان شود تا معلوم گردد که علوم او

حکمت متنوع شدن معجزات پیغمبران

پوشیده نیست آن فایده که ذکر شد از نوع بنوع شدن معجزات بسیار مختلف میشود بجهت اختلاف مردم در حالات و معارفشان و بواسطه آنچه بآن انس گرفته اند گاهی برخی شعبه‌های مردم یك خارق العاده را بخوبی میشناسند که آن خارق العاده است و باراده الهی تنها بوقوع پیوسته و همین خارق‌العاده در نزد برخی از شعبه ها جای شك و انکار میشود

در عصر موسی پیغمبر (ع) در میان مصریها صنعت سحر و جادوگری رواج داشت و آنهم قوانین علمی داشت و بآن میزان تعلیم و تعلم صورت میگرفت و میشناختند آنچه را که بقوانین این علم جریان می یابد و آنچه را که خارج از قوه بشریه است

بقیه پاورقی صفحه ۱۱

هم از اثر قدرت الهی است مگر اینکه خود دانش های او خود بخود معجزه و آثار قدرت الهی باشد که آنوقت آنها بهترین معجزات خواهد شد

مثلا در علوم حضرت موسی همچو نمایشها نداشت زیرا که آن بزرگوار در کاخ سلطنتی (فرعون) نشو و نما نموده بود و اگر در دست مبارکش قدرت نمائی الهی دیگر آشکار نمیگردید، حقانیت آن حضرت بهمه واضح و هویدا نمیگشت، زیرا که احتمال میرفت که در بارگاه فرعونی که مجمع دانشمندان و حکماء بود از آنها استفاده نموده و بواسطه هوش سرشار فکرش را علاوه نموده و پس از آنکه خودش را بمقام علمی رسانیده ادعای برانگیخته‌گی نمود و هم چنین دانشهای حضرت مسیح چندان نمایشهای قدرتی نداشت زیرا که آن بزرگوار در میان احبار و علماء بنی اسرائیل پرورش یافته بود و اگر خداوند متعال در دست مبارکش قدرت نمائی خود را آشکار نمیفرمود بنظر همگان می‌آید که علوم او اثر استفاده از علمای بشری

و برای این حکمت ایجاب نمود که بآنها اتمام حجت شود بمعجزه عصا که حضرت موسی همینکه آنرا در پیشگاه چشمهایشان انداخت اژدها گردید و همه آنچه را که بجادوگری درست کرده بودند بلعید و پس از آن بحالت اولی بر گشته عصا گردید وازریسمانها و عصاهای جادوگران که فرو برد نشانه نماند و چون میزانهای سحر و جادوگری میشناختند فهمیدند که آن عصا بقدرت خداوند اژدها گردید و این قدرت نمائی خداوند بیرون از حدود سحر بوده اینك جادوگران ایمان آوردند.

در زمان حضرت مسیح (ع) فلسطین و سوریا از مستعمرات یونانیان بود و بسیار مردم از آنها در آن ممالك سکونت اختیارنموده بودند و طب در آنجا رواج پیدا کرده بود.

و در فصل (۱۳ و ۱۴) از سفر لاویین از تورایة فعلی تعلیم زیادی در باره تطهیر مرض کچلی و پیسی و بعضی امراض جلدی هست مختص است بروحانیة کاهنان و بزرگان دینی آنها بخیال مردم میدارند که آنها ازبرکات

بقیه پاورقی صفحه ۱۳

ذهن و ذکاوت فطریش میباشد بر عکس گوهرهای علمی که از زبان گوهر فشان حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌واله‌وسلم) و قوانین و احکام متینه که هر یك یك آنها با لهجه بسیار فصیح و ملیح بهمه عالمیان میرساند که قانون گذار و آورنده آنها اولین دانشمند و منبع معارف بود و خود آنها آثار قدرت ذی الجلال میباشد زیرا که گویند و آورنده آنها از ظلمت کده‌ای که در حکم آن روز در ته دریای جهالت فرو رفته بطلعت جمال خود دنیا را منور گردانیده از همچو ظلمت گاه یك نوری بدرخشید تا آخرین زوایای عالم نوربخش و بعلمش همه جهانیان را درخشان نمود در صورتیکه در تمام عمر خود الف بائی نخوانده بود و تلمذ

کاهنان و از آثار روحیه آنان است و اگر چه راجع بلحاظ صحی بود این است که حضرت مسیح (ع) بشفاء برص،دارو کورمادر زاد عنایت گردید که آنها بفهمند که آنچه آن بزرگوار آورده مافوق قدرت بشری و بیرون از میزانهای طب وکارهای کاهنان است .

حکمت اینکه حضرت‌ختمی مرتبت صلی الله‌علیه واله در میان عربها بمعجزه قرآنی عنایت گردید چون حکمت الهی اقتضاء نمود که ابتداء دعوت از میان عربها شود و پس از آن سیر اصلاح بهمه جهانیان بنماید و معارف عربها نوعاً منحصر باداب عربی بوده و از همه علوم و صنایع علمی از روی موازین فنی‌بکلی بی بهره بودند و اسرار طبیعیات را نمی شناختند و نمیدانستند کدام چیز بیرون از این فنون است و مافوق اسرار طبیعیات و موازین علمی و فنی است فلذا هر معجزی بجز نحوه ادب عربی را هرگاه میدیدند یا می‌شنیدند فوراً بمحض این دید یا شنید تصور میکردند که از قبیل جادوگری است یا از صنعت کاریهای فنی است و اذعان نمی نمودند و ایمان نمی‌آوردند که آن مافوق قدرت بشری است بلکه شك جهل آنها را وادار مینمود که انکار بنمایند خصوصاً هرگاه پیغمبر خدا

بقیه پاورقی صفحه ۱۳

بدست خود نگرفته بود و از خردسالی بی پدر و مادر زیست نموده و با یتیمی در میان قومی نادان که از علم و دانش بهره نداشته و بوئی بمشامشان نرسیده بود زندگی کرده قسم بحقایق مقدسه سوگند بکلمات تامه الهیه که قوانین مقدسه اسلامی و کلمات جامعه نبوی (صلی الله علیه و اله) و علوم نافعه آن حضرت بهترین همه معجزات انبیاء و مرسلین است که بمرور و دهور محو پذیر نیست و بهر کسی که در محکمه انصاف عقل خود را داور قرار داده این معنی پوشیده نمی‌ماند .

بواسطه همین قبیل امور بآنها احتجاج میکرد و میخواست بگردن آنها بارسنگینی بگذارد که بر خلاف عادات وحشیانه و هوا پرستی نادانی بوده

بلی ایشان در ادب عربی (۱) و بلاغت کلام در آن دوره از همه پیشرفت کرده بودند در عصر دعوت حضرت رسول اکرم (محمدصلی‌اله علیه‌واله) این صناعت بمرتبه اعلا رسیده بوده محفل‌ها برای این بر پا مینمودند مسابقه در آن بزمها بیکدیگر میکردند و مفاخرتها بهمدیگر بواسطه تفوق در خوبی اداء کلام و فصاحت و بلاغت مینمودند این است که این صناعت باعلا مرتبه رسید و آن عربها بآن وحشیت و بربریت بهمه موازین و حدود آن عارف و دانا گشتند و فهمیدند تا کدام میزان داخل در قوه بشری است و بالاتر از آن خارج از قوه آن است و صدور نمی‌یابد مگر عنایت الهیه ٠

و لذا حکمت بالغه الهیه (۲) اقتضاء نمود درهمچوعصری قران کریم معجزه حضرت ختمی مرتبت (ص) باشد تا اتمام حجت بعربهای آن دوره که ابتداء دعوت باقتضای سیر صلاح بآنها شده بود) و بواسطه ظهور عجز آنها از آوردن مانند قرآن یا یك سوره مانند ان و خضوع وتمکین شان با اعجاز قرآنی (در صورتیکه اهل خبره‌در امر بلاغت و فصاحت و فنون اداءکلام بودند) بدیگران اتمام حجت می‌شود و ابتداء دعوت که از عربها باقتضای حکمت الهی شده بود با سیر طبیعی خود همه جهانیان را فرا میکرد و آن فایده که از اظهار اعجاز بود بهمه تمام میشود ٠

(۱) مادر کتاب دوم‌سال سوم تذاکرات دیانتی بخوبی این معنی‌را شرح‌داده و بدلائل تاریخی آن اشاره نموده ایم (۲) درکتاب دوم سال‌سوم تذکرات دیانتی این معنی بخوبی بیان و برهان آن نوشته شده ٠

امتیاز قرآن از سایر معجزات

قرآن مجید بر بسیاری معجزات الهی امتیاز دارد و فائق بانها است در بزرگترین امور جوهری - در باره شئون نبوت و رسالت و دعوت (از جمله اینکه) او باقی و پایدار با صورت و ماده است در همه قرنها و زمانها هر کی بخواهد حقیقت آنرا بفهمد واطلاع کامل بهمه جهات آن بنماید در هر زمان و مکان امکان پذیر است و بهمه کسانیکه در هر دوره خواهان حجت الهی باشند ممکن است که در آن نظر نمایند و علائم راستی و اعجازش راملاحظه نمایند نیازمند بداستانهای نقلی گفت و شنیدهای روایتی نیست تا اینکه احتمال جعل و دروغ در آن باشد بلکه در همه محفل ها و انجمن ها صدا میزند که تماشا کنید کلمات فائقه مرا که بهمه گفتارها و معجزات تفوق و برتری دارد.

(از جمله) اینکه قرآن مجید با صراحت بیان خود کفیل باثبات جمیع مقدماتیکه (بآنها حجت بر رسالت خاصه محمد صلی اله علیه و اله تمام میشود و انتظام می پذیرد) شده است و خود قرآن شهادت باعجازش میدهد بدون اینکه موکول کند به بیان غیر و بآن چیزهائیکه از عروض شك و شبهه ها خالی نمی باشد و احتجاج طول می یابد وانسان رادچار مشکلات بسیار می نماید محول نمی کند و این معنی بواسطه توجه بچند امر روشن میشود

اول اینکه در قرآن بیان شده که آن بزرگوار ادعاء نبوت و رسالت مانند سایر پیغمبران نموده.

دوم اینکه شهادت داده با عجازش بصدق رسالت و نبوتش و احتیاج نمانده بدلالات عقل و رفع شبهات

سوم متکفل شده با بیان صحیح و مکرر که کمالات ستوده و صفات حمیده آن حضرت را برساند پس آن مقدماتیکه در بیان لازم بود همه را فراهم آورده و صورت احتجاج را همین طور تنظیم نموده : اگر این مدعی پیامبری که قرآن را آورده به این اعجاز قرآنی دروغگو بوده و در دست او خداوند همین اعجاز قرآنی را ظاهر مینمود همین اظهار معجزه اعزاه بجهل و اضلال از جانب خداوند بوده و آنهم محال نسبت بساحت قدس حضرت ذی الجلال « جلت عظمته » میباشد پس بشنو آن آیاتیکه در خصوص بیان این سه مقدمه در قرآن است در سوره احزاب در آیه (۱) ۱۵۷ « قل یا ایها الناس انی رسول‌الله الیکم » ودر سوره نجم مکیه در آیه دوم تا الی پنجم(۲) ما ضل صاحبکم و ماغوی وماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و در سوره فتح آیه ۲۹ (۳) محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار در سوره احزاب (٤) ماکان محمد ابا احدمن رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و در اوائل سوره قلم مکیه (۵) ما انت بنعمة ربك بمجنون وان لك لاجراً غیر ممنون وانك لعلی خلق عظیم تا آیه مبارکه (۶) ان ربك هواعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین و قول خداوند متعال (۷) و دو لوتدهن فیدهنون و در سوره اعراف (۸) یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و در سوره احزاب آیه

«۱» معنی آیه یعنی بگو ای مردم بدرستیکه من رسول خدایم بسوی شما

«۲» گمراه نشده صاحب شما و بهلاکت نیفتاده و نمیگوید از هوای نفس نیست این قرآن مگر وحی که از خدا باو وحی میشود

«۳» محمد رسول خدا است و آنکسانیکه با او میباشد سخت‌تر و قوی‌تر بر کفارند

«٤» محمد (ص) پدر یکی از مردان شما نبوده و لکن رسول خدا است و خاتم

بقیه پاورقی در صفحه ۱۸

۴۴ : و۴۵ «۱» یـا ایها النبی انا ارسلنـاك شاهداً ومبشراً ونذیرا وداعیا الی الله باذنه و سراجاً منیراً قرآن متکفل شده که خودش دفع موانع رسالت و نبوت نموده زیرا که همه مواد (۲) دعوت واساس و قوانین آنرا بیان نموده که همه آنها • از معارف الهیه‌اش و دانشهای اخلاقی و اجتماعی وسیاسی آن • برمیزان خرد میباشد وهرگز در آنها مخالف عقل پیدا نمی شود تـا اینکه مانع از حقانیت نبوت باشد

بقیه پا ورقی صفحه ۱۷

پیغمبران است

«۵» نیستی تو بسبب نعمت پرودگارت مجنون و بدرستیکه برای تو اجری است دائمی (یابی‌منت) و بدرستیکه تو هرآینه دارای خلق پسندیده بزرك میباشی

«۶» بدرستیکه پروردگار تو دانا تر است بآنکه از راه گمراه شده و او داناتر است بهدایت یافته گان .

«۷» یعنی دوست میدارند که تو در امر دعوت سستی کنی و آنها هم سستی نمایند

«۸» یعنی پیغمبر ما امرمیکند ایشانرا بخوبی و نهی میکند از زشتی

پایان پا ورقی صفحه ۱۷

«۱» ای پیغمبر ما ترا فرستادیم که گواه باشی و مژده دهنده و ترسا ننده شوی و دعوت کنی بسوی خدا باذنب او و چراغ نوربخش

«۲» (کمترین غلام حسین تبریزی) چند جملاتی فرست واری (که هریکی‌شرح بسیار لازم دارد ولی این مختصر گنجایش آنرا ندارد) مینگارم و فی‌الحقیقه هر یکی برای سخن وران خوش بیان یك برداشت سودمند است که در ضمن آن بسی بیانات عالیه و شیرین میتوانند بنمایند

نخستین آیا از اول دنیا تا کنون کسی (بجز حضرت ختمی مرتبت صلی‌اله علیه‌و اله پیدا شده که در صورت ظاهر عوام محض یعنی تحصیل نکرده و قلمی بدست نگرفته

« در سوره اسراء مکیه آیه ۹ : ان هذاالقرآن یهدی للتی هی‌اقوم » یعنی این قرآن هدایت مینماید بسوی آن طریقه ای که راست است با چشم بینائی و حقیقت

بقیه پاورقی صفحه ۱۸

و بی پدر و مادر در میان گروه حجر پرست وحشی پرورش یافته باشد با اینهمه با همه دانشمندان مسابقه و مبارزه علمی بنماید بلکه بمقام تعلیم آنها بیاید و علماء تمامی ادیان را از روی حقیقت و درستی بیاد گرفتن دانشهای خود دعوت نماید ؟؟ هر کس میتواند در مقام لجاجت هر حرفی که بزبانش بیاید بگوید : ولی اگر در محکمه انصاف و حقیقت جوئی خرد خود را داور قرار دهد میفهمد که این معنی بهترین نشانه قدرت خداوند بی همتا و بزرگترین نمایشهای جلال اوست (دومین) آیا در روی زمین کتابی است بجز قرآن کریم که گوینده آن صورتاً بی سواد باشد و همه دانشمندان بزرگترین جهان در همه فنون عرفانی و اخلاقی و سیاسی و اقتصاد و قضائی وه وه تاصد وه از آن استفاده ها بنمایند ؟ و این هم بواسطه مرور زمان کهنه پذیر نباشد و در همه نقاط حاضر و محسوس باشد !! آیا چنین کتابی هزاران مرتبه عالیتراز معجزات حضرت (موسی وعیسی علی بنیاوآله وعلیهماالسلام) نمی باشد !! (سومین) آیا تا کنون یکی از فیلسوفان بزرگ در ضمن مانند یك سوره کوچك (قل‌هوالله احد الخ) چکیده تمامی معارف الهیه را که‌دانشمندان برجسته جهان پس ازهزاران زحمتها بآنها رسیده‌اند وکتابهای بزرك نگاشته اند) بیان نموده !! بلکه گویا آنها را تصفیه کرده و زوایدش‌را حذف و اسقاط و صاف‌کرده آنها بمعرض نمایش جهانیان گذاشته .

(چهارمین) آیا در دنیا کسی سراغ دارد که‌یك بی سواد عادی پیدا شود در ضمن یك سوره کوچك مانند سوره (والعصر) تمامی آنچه سعادت هر دو جهان بسته بآن است بیان نماید ؟! آری قسم بستاره های درخشان آسمان حقایق هر کشوری ویا قصبه ودهکده‌ای بتمالیم مقدسه این‌سوره مبارک که‌عامل باشند بسعادت هردوجهان نائل

بقیه پاورقی در صفحه ۳۰

شناسی در آنچه این آیه شریفه در بر دارد نگاه کن تا بفهمی که حقیقتاً مندرجات قرآنی همانطوری است که این آیه مبارکه معرفی فرموده

بقیه پاورقی صفحه ۱۹

میشوند واگر سراسر جهان عمل بنمایند تمامی روی زمین گلستان و محل امن و امان و بمنزله روضه رضوان خواهد شد آیا این قدرت نمائی خداوند متعال نیست!! الحق خوب میفرماید آنعالم جلیل (سید جمال‌الدین مشهور بافغانی) خدایا عربهای بی‌خانمان و صحرانورد باین سوره مقدسه عمل نمودند بیرق عزت‌شان از همه بیرقها بلند تر برافراشته گردید ما که دم از معرفت و انسانیت میزنیم بواسطه ترک تعالیم عالیه قرآنی از همه زبون تر شدیم.

(پنجمین) آیا کسی نشان داده که یکی درس نخوانده و باوضاع هزار سیصد شصت سال قبلی حجاز زندگی نماید مع‌الوصف آموزگاران باعلم و باحکمت پرورش بدهد که یکی آنها مانند وجود مقدس شاه مردان (علی ع) باشد که همه دانشمندان روی زمین از هر گروه و ازهر ملت در پیشگاه علوم و معارفی که از لبهای گوهر ریزش نثار شده تعظیم و تجلیل بنمایند و در همه قرنها همه دانشمندان با انصاف تمامی ملل اقرار و اعتراف کنند که آن بزرگوار حلال مشکلات علمی بوده آیا این بزرگترین آیات الهیه نیست ؟؟ آیا کتابیکه صورتا گوینده آن بی سواد باشد محل استفاده همچو اولین دانشمند عالم بشری باشد بزرگترین معجزات الهی نمیباشد ؟؟

(ششمین) آیا همچو کسی که خط ننوشته و قلمی بدست نگرفته ممکن است عادتا بدون قدرت الهی بواسطه همین کتاب یك گوهر ثمین دختری را مانند (فاطمه‌ع) در آن ممالك که پست ترین مکتب پنجاه سال قبل براین درآنجا وجود نداشت پرورش بدهد که در مسجد در ملاء عام هنگامیکه فدك را از دستش گرفتند برای اثبات حقانیت خود خطبه از خود ایجاد کند و همه معارف الهیه را

بقیه پاورقی در صفحه ۳۱

علاوه اینکه قرآن مبارك خودش معجزه است که مکر را احتجاج مینماید و
اعلان حجت میدهد با اینکه اگر قرآن معجزه نباشد شما هم‌مثل آنرا یا ده سوره
مانند آن یا یك سوره مثل آن بیاورید بتمامی بشر ازطریقه انصاف وخوش رفتاری
صدا میزد که اگر شما ده سوره یا یك سوره مانند آن را بیاورید از زیر بار سنگین
اسلام خلاص خواهید شد و میگوید هر چه بتوانید از دیگران برای یاری خودتان
دعوت بنمائید و کوشش کنید هر چه توانائی دارید با یاری یکدیگر صرف کنید
در این مرام و شما را هم مهلت است که بارامی و فراغت جدیت نماید در سوره هود
مکیه میفرماید «۱» آیه ۱۶ ام یقولون افتراه قل فاتو بعشر سور مثله مفتریات و
ادعومن استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین آیه ۱۷ «۲» فان لم یستجیبو فاعلمو
انما انزل بعلم الله و در سوره یونس مکیه «۳» آیه ۳۹ ام یقولون افتریه قل فاتو بسورة

بقیه پاورقی صفحه ۴۰

بطوریکه هیچ فیلسوفی مانند آن بیان نکرده توضیح دهد و همه معارف نبوت و
فلسفه احکام و دلائل قرآنی را درآن درج نماید آیا این بالا تر از همه معجزات
گذشتگان نیست.

اگر از این قبیل دلائل بطرز فهرست بنگارم کتاب بسی بزرك میشود فعالتا در
اینموضوع بهمین اندازه قناعت مینمایم.

پایان پاورقی صفحه ۴۰

ترجمه آیه‌های شریفه

(۱) یا میگویند که آن قرآن‌را از خودش ساخته یعنی(محمد ص) بگو پس بیاورید
ده سوره درست کرده ازخود تان اگر قبول نکردند پس بدانند که بعلم خداوند نازل شده
(۲) یا میگویند که قرآن را افتراء بسته بگو پس بیاورید بسوره‌ای مانند آن و بخوانید
برای یاری خود هر کسیرا میتوانید بجز خداوند هر گاه راست میگوئید

مثله و ادعو من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین در سوره بقره آیه ۲۱
و ان کنتم فی ریب «۱» مما نزلنا علی عبدنا فاتوبسوره من مثله وادعو شهد ائکم من
دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلو ولن تفعلو فا تقو النار اللتی و در سوره
اسرای مکیه «۴۰» آیه ۹ قل لئن «۲» اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوبمثل هذالقرآن
لایاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً

از این صداها ودعوتها مدتها گذشته است بااینکه دشمنان دین اسلام نمیخواستند
دست از معبودهای خود و از ریاست و عادات وحشیانه هوا پرستی خود بردارند
و بسیار برایشان دشوار بوده که بزیر بار دعوت قرآنی بروند و بسی مایل بودند
که مانند قرآن را بیاورند اگر چه یك سوره باشد بااینکه میدیدند این دعوت
اسلامی میان آنها نفاقها تولید نموده برادر را از برادر پدر را ازپسر زن را از شوهر
جدا نموده و بکلی ریاسات هواء پرستیشان را از بین میبرد و بسیا و برای آنها
دشوار بود با اینهمه نتوانستند مانند یك سوره قرآن که از الفاظ معموله و شبانه
روزی آنها مرکب شده بود بیاورند و خود را از این دشواریها وسختیها خلاص نمایند
و چاره پیدا نکردند مگر عناد و ستمهای ناهنجار نموده و از روی لجاجت انکار
نمایند و گاهی ابو طالب را شفیع قرار دادند که آنبزرگوار دست از دعوت خود
بردارد و اگر نه تمرد خواهند نمود

ترجمه آیه‌های شریفه (۱) هر گاه درشك میباشید از آنچه ما نازل
فرموده ایم به بنده خود پس بیاورید بیك سوره‌از مانند آن و بخوانید همه گواهی دهندگان
خودرا بجز خداوند هرگاه راست میگوئید هرگاه نکردید و هر گز نخواهید کرد
پس بترسید از آتش (۲) بگو اگر جن و انس جمع بشوند بر اینکه مانند این
قرآن را بیارند نمی آرند مانند آنرا اگر چه بعض‌شان بعضیرا کمك باشند.

بواسطه همین ها خود را بزحمتها انداختند و با خویشان و برادران خود جنگ نموده آنهارا کشتند و بذلتها گرفتار شدند پس اگر میتوانستند چرا در این چندین سالها که دچار این زحمتهای طاقت فرسا متحمل شدند و عموما با هم دیگر بازی نکرده که اقلا مانند یك سوره از قرآن بیاورند تا با پیغمبر درآن محفل ها و موسمها که برای اظهار فصاحت و بلاغت بعادت خودشان جمع میشدند اورا محکوم بنمایند و حجت‌خودرا تمام بنمایندوآشکارا فریاد زنند که آنچه میخواستی در مقام اظهار اعجاز ما هم مانند آنرا آوردیم خلاصه در دوره نزول قرآن با اینکه عربها از همه علوم بی بهره بودند در سخن(۱) رانی و فصاحت و بلاغت‌بواسطه‌اقتضاء محیط وطبایع مهارت بسیار داشتند مفردات مرکبات و همه الفاظ قرآن با زبان آنها نازل شده بود، اگر آنها میتوانستند مانند یك سوره قرآن بیارند ولو اینکه همه شان با همدیگر همدست شوند کوتاهی نمیکردند پس معلوم میشود که قرآن ما فوق قدرت بشری است .

آیا تا کنون کسی شنیده که یکی معارضه با سوره های قرآن‌بازبان یا قلم بآوردن مانند یك سوره بآن بسیاری دشمنان اسلام بنماید سیزده سال حضرت محمد (ص) در مکه معظمه بعد از بعثت اظهار اعجاز با سوره های قرآنی مینمود شوکتی و قوتی نداشت که دشمنانش از معارضه کوتاهی بنمایند و بعد از چندین سال پس از هجرت بمدینه اگر قوتی پیدا کرده بود هزار هزار ها دشمنان از یهود های عرب ونصارای آنها و از منافقین عرب یااز کسانیکه

---

(۱) کمترین میگوید که این مطلب را ما مشروحا در کتاب سیم سال سیم رهنمای حقیقت با تذکرات دیانتی بیان نموده ایم هر کس خواهان باشد بآنجا مراجعه نماید .

بزبان عرب آشنا بوده و هر زمان میخواستند که (۱) اسلام را بکلی از بین ببرند با همه اینها تا کنون شنیده نشده که با یك سوره کوچکی معارضت قرآن بنمایند واین دلیل واضح است که قرآن بیرون از طاقت وقوای انسانی است ۰

و از جمله گواهی ها بر آنچه ذکر نمودیم آنکه دست خائن ها بواسطه عوارض فرصت (که امر را بمحدثین و مفسرین مشتبه نمود) خرافت غرانیق را و خرافت سبب نزول آیه تمنا از سوره حج را دس و ادخال نموده‌اند ۰

چنانکه در اکثر تفسیر ها هست خواستند بواسطه این جعلیات دامن قدس حضرت ختمی مرتبت بلکه پیغمبران خدا را لکه دار نمایند چنانکه درجزء اول کتاب الهدی صفحه (۱۲۳ و ۱۲۸) وجزء اول رحله مدرسه درصفحه (۳۷ و ۳۸) باین مطلب اشاره گردید ۰

این تقریرات که نگارش یافت جهت اعجاز است که بواسطه آنها بعربها اتمام حجت میشود و قرآن مجید جهات اعجاز دیگر هم دارد که بواسطه آنها اتمام حجت بهمه میشود و آنها بسیار است و در این مختصر به برخی از آنها

---

(۲) کمترین بیك دلیل ساده (که بواسطه آن خداوند متعال اتمام حجت بهمه عالمیان چه بزبان عربی آشنا باشد یا نه فرموده) اشاره مینمایم در حکم امروز ملل خارجه هزاران لیره ها در راه تبلیغات ضد اسلامی صرف مینمایند و توراة وانا جیل را با زبان عربی ترجمه مینمایند و بسیار اشخاص فصیح و بلیغ دانا به نکات زبان عرب در میان آنها یا از هم کیشان با ایشان میباشند اگر میتوانستند یك سوره کوچکی می آوردند با آن قوای مادی و نفوذ وغلبه که دارند یك سوره می آوردند و همه علمای مسلمانان را جمع مینمودند و همه آنها را اعجاب ومحکوم مینمودند واین قدر زحمتها بیجا در گمراه نمودن مسلمانان نمی کشیدند ۰

اشاره می شود . (۱)

اعجاز قرآن از جهت تاریخ

ما نمی گوئیم محض خبر دادن قرآن از حوادث گذشته و ازامتهای سابقه اعجاز بود اگر چه رسول خدا با اینکه درس نخوانده و خطی ننوشته بدستان نرفته بود این همه داستانهای گذشتگان را بیان نموده است چنانکه این مراتب از تاریخ زندگانیش دانسته شده است چه که ممکن است یکی بگوید که این گونه اخبار ممکن است عادتاً تا برای نوع بشر ولیکن آنچه مورد نظر ما است وبواسطه آن باعجاز قرآنی یقین صورت میگیرد آنستکه در قرآن حوادث گذشتگان و داستانها و وقایع پیغمبران بیان شده و در تورایة فعلی هم همان داستانها ذکر گردیده ولی در قرآن بنحو خوب و بطرز بسیار قشنك و متین (که حائز نکات و آداب و معارف حقه بمیزان معقول خالی از همه خرافات ، و کفریات وهر چه منافی قدس خدا وپیغمبر است)

---

(۱) این کمترین میگوید خداوند متعال از باب لطف وحکمت فهمیدن اعجاز قرآن را بیك جمعی منحصر نفرموده ودر روز مسؤلیت نمیتواند یکی بگوید خدایا من عرب نبودم (یاترك یا فارس یاانگلیسی یا آمریکائی بوده وبزبان عربی آشنانبودم) فلذا اعجاز قرآنرا نفهمیدم زیرا که اعجاز قرآن از آفتاب روشن تر است چه که این ندای عالی بهمه جهانیان رسیده که در قرآن مجید زیاد ازهزار وسیصدوشصت سال پیش ازاین بهمه سکنه‌زمین‌اعلان‌نموده که اگر شما مانند قرآن « دهسوره یایك سوره » ازآن بیاورید بطلان دعوای من ظاهرمیگردد وبهمه معلوم میشود که این کلام بشر است ولی‌نمیتوانید ، چنین کاری بکنید واواینکه یاوران بسیار بشما یاری کنند زیرا که آن کلام خداوند وما فوق قدرت بشمااست

دشمنان اسلام که هزاران هزار است یا اینکه این ندای عالی را نشنیده اند و یا اینکه شنیده اند اهمیت نداده اند یا اینکه اهمیت داده اند — - آ۰۰۱

مبین گشته وهمین داستانها در تورایة بطوریکه آلوده بخرافات و نا معقولات است مندرج شده حالا اهل انصاف و خرد داوری بنمایند که در زمان نزول قرآن وپیش از آن مرسوم درمیان مردم وعلماء اهل کتاب ـ از یهود ونصاری همین تعالیم که پر از خرافات و موهومات است بوده اگر حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) العیاذ بالله این قصه ها را از علماء و روحانیین که بمردم بواسطه این توراته و این تعالیم ریاست داشتند) فرا گرفته بود و میخواست بوحی خدائی نسبت ومردمرا بدورخودجمع کرده تا پیروی‌اوبنمایند و اگربالفرض اززبان مردم بسادگی فرا گرفته بود بایستی بمناسبت بی سوادی و محیط و عادات قوم خود خرافات علاوه کند آیا ممکن است ظاهراً عوامی قضایای بسیار از دیگران

بقیه پاورقی صفحه ۳۵

نشدن بزبان قرآن نتوانسته‌اند مانند او را بیاورند ، یا از جهت‌شوکت اسلام نتوانسته‌اند اظهار بنمایند یا اینکه قرآن مافوق قوه بشری بوده در عرض هزار و سیصد سال و فعلا هم بآن جدیت ها که شب و روز در تخریب اسلام بکار میبرند و ملیون و ملیون لیره‌ها صرف مینمایند و بسیار دستگاهای تبلیغ درهمه کشورهای از قبیل « مدرسه هاو مریضخانه‌ها » تاسیس نموده‌اند وکتابهای عربی ازقبیل ترجمه های عربی تورایة ، واناجیل وسائر نشریات بطبع میرسانند دراین مدت با اینهمه نتوانسته‌اند مانند یك سوره کوچك بیاورند خلاصه نیاوردن دشمنان اسلام یك سوره کوچك مانند قرآن را از این پنج قسمت که اشاره گردید بیرون نیست و عقلا و حساً غیراز قسمت پنجمی درست نیست پس فهمیدن اعجاز قرآن منحصر بعرب و بکسانی که آشنا بزبان عرب بودند نیست بلکه خداوند متعال حجت خود را بهمه عالمیان تمام نموده حتی ترك ، و فارس ، و انگلیس ، و امریکائی و فرانسوی ، نمی تواند بگوید که خدا من از اهل زبان نبودم یا از اهل علم نبودم اعجاز قرآن را نفهمیدم

یاد بگیرد و اساس علمش همانها باشد ولی آنها همه پر از خرافات و اوهام باشد ولی همانها را بطرز خوب و موافق با حقیقت و دارای نکات عالیه و معارف حقه (که باید همه دانشمندان از آنها استفاده نمایند) بیان نماید البته خود اینها گواهی میدهد بوحی بودن آنها و بعنوان فهرست بآنها اشاره میشود از جمله در سفر پیدایش توراته در باب سیم داستانهای آدم و حوا بیان گردیده (۱) و عیناً همین قصه درسوره اعراف وطه ذکر شده و از جمله آنچه در تورایة در باب پانزدهم در سفر پیدایش در باره شك حضرت ابراهیم (صلی‌الله علیه‌وعلی نبینا وآله) در وعده خداوندی ذکر گردیده وهم چنین علامتی که برای آنوعده بیان شده که عیناً بهمین قصه در اواخر سوره (بقره) از قرآن مجید اشاره گشته ولی این کجا و آن کجا

«۱» ما در کتاب تذکرات دیانتی که بیست سال تقریباً پیش از این در تبریز چاپ میگردید توضیح داده‌ایم که بیانات توراته فعلی در اینموضوع مشتمل است برنسبت جهل و عجز وخیانت وشرکت بخداوند متعال و نسبت نادانی و کفر وضلالت بحضرت آدم ولی قرآن به نکات بسیار و آداب ستوده ومعارف حقه درضمن بیان همین قصه اشاره میفرماید وخالی از همه گونه منقصت و عیب است وهر کی حقیقت جو باشد برای او عیان از بیان کافی است و خود مراجعه بمندرجات توراته و معانی مقدسه قرآنی این معنی را آشکار مینماید چنانکه اگر خزف را در پهلوی گوهر درخشان بگذاریم ذات هریکی شهادت میدهد به پربهائی‌یاپستی آنها و هم چنین هر کی تعالیم قرآنی را باتعالیم تورایة درهمین موضوع ملاحظه نماید خود قرآن گواهی میدهد که تعالیمش گوهر های درخشان است برعکس توراته

گذشته از اینها بنده بهمه روشن فکران مسیحی خطاب کرده میگویم ای کسانیکه

از جمله در باب (۱۸ — ۱۹) سفر پیدایش که داستان آمدن ملائکه ها نزد ابراهیم و خبر دادن آنها از ماموریت خودشان بهلاکت قوم و مژده دادن ایشان بولادت اسحق که عیناً بهمین قصه ها در سوره (والذاریات) اشاره گردیده ولی تعالیم مقدسه قرآن حائز آداب و حکمت ها و معارف حقه میباشد بر خلاف تعالیم توراة که خالی از آلایشات نیست از جمله باب سیم سفر خروج

بقیه پاورقی صفحه ۲۷

جهان مادی را بروشنی های جسمانی بواسطه فکرهای عالی درخشان نموده اند اندکی توجه بحقایق و عالم دیانت نمائید شما همگی بخدای بیهمتا قائل وعقیده شما این است که آنخدای بیچون مخلوقات را لغو وعبث نیافریده و برای رهنمائی مردم کتابها فرستاده تا راه سعادت ابدی را بایشان بدهد اکنون بانظر حق بین بنگرید که فعلا در میان بشر سه کتاب رواج عمومی دارد « توراة واناجیل وقرآن » آندوتا اولی فاتی بخرافات واوهام گردیده وقرآن هیچ خلاف معقول نیست و قداست قرآن بواسطه هیچ آلایش لکه دار نشده

آیا عقل شما در اینصورت حکم نمی کند که کتاب الهی فعلا همین است وبس عبارت دیگر بر فرض معجزه بودن قرآن شما معلوم نگردیده آیا خدا را حکیم ورحیم میدانید یا نه ؟ ؟ آیا اعتقاد شما غیراز این است که همچو خدائی بشر را بی کتاب نمی گذارد وایشان را بواسطه کتاب الهی رهنمائی بسوی سعادت میفرماید ؟ ؟ و فعلا غیر از این سه کتاب کتابی در دست بشر نیست که لیاقت داشته باشد رهنمائی مردم را نماید و آندو کتاب هم قاتی باوهام و امور نا معقوله شد. لیاقت رهنمائی در آنها نمانده پس فعلا کتاب الهی که رهنمای بشر است قرآن است وبس بحقایق عالیه سوگند این حقیتی است درخشان باحدی پوشیده و مستور نیست

پایان پاورقی

توراية داستان خطاب خدا موسی را از آندرخت معلوم ذکر گردیده ولی ضمنا (العیاذبالله) افتتاح رسالت موسی را بتعلیم دروغی نموده و عین قضیه در سوره (طه و نمل و قصص) بیان شده ولی بیانات قرآن خود بخود گواهی میدهد که آنها حقایق صافیه است وبیانات توراية ملوث بخرافت گردیده

ازجمله آنچه درفصل سی و دو از سفرخروج است بهارون نسبت میدهد که او «العیاذ بالله» گوساله‌را درست کرده که‌خدای بنی اسرائیل باشد و بعبادت آن دعوت نمود و بناء گذاری رسوم عبادت برای آن کرد و همین داستان گوساله پرستی اسرائیلیان رادرسوره «طه واعراف» بخوبی ذکر شده بدون اینکه دامن قدس هارون بواسطه آن لکه‌دار شود

و همچنین در ملحقات توراية که عهدقدیم مینامند و یهود ونصاری آنها را وحی الهی میشمارند بایوب چه نسبت هاداده که‌چه بی صبریها نموده ونسبت ظلم‌بخدا داده وبا او بمقام محاکمه آمده وهمچنین بداود چه نسبتها داده از قبیل فریفته شدن بزن اوریا وزنا کردن بااو وسایر امور نا شایسته و همچنین نسبتهای نا هنجار بحضرت سلیمان داده (که العیاذ بالله) بنای شرك و بت پرستی‌راگذاشت.

واییم بسر اناجیل چه‌بسیار (۱) امورنامعقوله‌که مخالف باقدس‌حضرت‌مسیح (ع) و صدیقه طاهره (مریم) در آنها با کوچکی حجم وکمی تعالیم در آن انجیل ها مندرج است از جمله بآن بزرگوا ر (عیسی) نسبت دروغ و شرب خمر و

(۱) این کمترین میگو یم الحق اگر یك مسیحی دانشند که فی‌الحقیقه عیسی دوست باشد و خواهد عیسی را خوب بشناسد باید بتعالیم قرآنی رجوع نماید وبراین شواهد بسیاری دارم و اگر بخواهم همه آنها را یك یك بنویسم یك رساله بزرگ میشود و عجالتاً دراین

حالات منافی با عفت نفس و توهین بما در خود و طعن درقداست ان بی بی بر عکس تعالیم مقدسه قرآنی که بکلی با این آلایشات لکه دار نگردیده و همه انبیاء را چنانکه شاید و باید معرفی مینماید خلاصه بسیار داستانهای خرافی (که هیچ مناسبت با جلال خدا و قداست و پاکی پیغمبران و شرافت شان ندارد) در تورایة دارد از قبیل پنهان شدن آدم از خدا چنانکه در باب سیم سفر پیدایش است و داستان برج بابل و پائین آمدن او از آسمان چنانکه در باب یازدهم است وشراب خوردن لوط و بادختران‌اش‌زناکردن او چنانکه در باب نوزدهم است وکشتی گرفتن یعقوب با خدا چنانکه در باب بیست نهم است و فریفتن یعقوب اسحق را و مکرر دروغ گفتنش با او چنانکه‌در باب بیست هشتم است و داستان زناکردن یهود ابا

بقیه پاورقی صفحه ۲۹

مختصر یکی ازآنها را متذکر میشوم در باب اول انجیل متی پاکی نسبت عیسی و عفت و پاک دامنی صدیقه طاهره « مریم علی نبینا وآله وعلیهماالسلام » بابك خواب یوسف نجار شوهر مریم اثبات مینماید ودر صورتیکه همچو امر مهم بهمچو چیزها بثبوت نمیرسد وعین عبارت ترجمه فارسی « چاپ لندن سنه ۱۹۰٦ » این است « ۱۸ » اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را ازروح القدس حامله یافتند «۱۹۷» و شوهرش یوسف چون مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود اورا پنهانی رها کند «۱۲۰» اما چون او در این چیزها تفکر میکرد نا گاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت ای یوسف پسرداود ازگرفتن‌زن خویش مترس زیرا که آنچه‌دروی قرارگرفته از روح القدس است «۲۱» واو پسری خواهد زائید ونام او عیسی خواهد نهاد زیرا که امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید «۲۲» و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خدا بز ان

عروس خود تامار و زائیدن او اجداد داود و سلیمان و بسیار پیغمبران را در باب سیزدهم صموئیل دوم است و داستان امنون و پسر عمش با خواهر خود تامار چنانکه در باب چهاردهم تا هفدهم سفر قضاة است و بازیهای شمسون چنانکه در باب بیست و دوم کتاب ملوك اول و افسانه های مشورة خدا بالشگر آسمانی در فریفتن اخاب پادشاه بنی اسرائیل چنانکه در باب هیجدهم در سفر ایام ثانی است .

قرآن مجید بکلی از اینگونه خرافات و نامعقولات پاکیزه و هرگز خلاف معقولی در آن پیدا نمی‌شود خردمند با انصاف تصور نماید که در صورتیکه اساس همه تعلیمات علماء یهود و بزرگان و روحانیون نصاری این توراية بود چطور امکان پذیر است که کسی ظاهرا عوام باشد از دیگران این داستانها را

بقیه پاورقی صفحه ۳۰

« ۲۲ » که اینك باکره آبستن شد پسری خواهد زائید و نام او اعمانوئیل خواهد خواند که تفسیرش این است خدا با ما « ۲٤ » پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آوردن وزن خویش را گرفت « ۲۵ » وناپسر نخستین خود را نزائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد

ای مسیحیان دانشمند و ای عقلای جهان اندکی تصور فرمائید اگر یك مردی شب دامادی بهبیند که عیالش حامله است از اینجهت ار او بدگمان شود و در خیالش بگذارد که او را رها کند و بعد در خواب به‌بیند که او از روح القدس حمل برداشته و سپس که از خواب بیدار شده اخطار کند که از زن من ظنین نشوید برای اینکه من در خواب دیدم که او از روح القدس حمل برداشته آیا مردم باو نمی‌خندند و باو نمیگویند مرد احمق آیا روح القدس تخم مردی دارد ؛ آیا کسی شده تا کنون از روح القدس حامله شده باشد ؟؟ آیا همچو مطلب مهم بیك خواب ثابت می‌شود .

از آنها یاد بگیرد و بکلی تعلیمات آن مقدس و از همه خرافات مبراء باشد
اگر قرآن کلام خدا نبود (العیاذ باالله) بافته بشر عامی و بی سواد بود باقتضای
عادت بشری زیاده از این ها هم مخلوط در آنها میبود لااقل از انها خالی نمی گشت
پس روشن و هویدا شد که قران از جهت تاریخ دارای اعجاز است

اعجاز قرآن از جهت احتجاج

حضرت رسول (صلی اله علیه و اله و سلم) قیام نموده برای تعلیم بشر
و برای روشن کردن فکرها و بصیرتها در عصر تاریکها و نادانی و کوری و برای

بقیه پاورقی صفحه ۳۱

اکنون بیائید توجه بمضامین عالیه قرآنی بنمائید و ملاحظه نمائید که با چه خوبی حضرت مسیح را معرفی میفرماید (در سوره کهیعص) پس از آنکه بیان نمود که حضرت مریم بقدرت خدا بتوسط روح الامین بحضرت عیسی حامله شد و او را زائید و خداوند حضرت مریم را بالطاف خود نوازش فرموده و بی بی آن بزرگوار را برداشت بمیان بنی اسرائیل آورد برای اظهار پاکی وعفت آن محترمه وتقدیس و تجلیل حضرت مسیح خداوند آنبزرگوار را بزبان آورد درحالیکه تازه اینجهان را بجمال خود منور کرده بود یکمرتبه صدا زد (انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت و اوصانی بالصلواة والزکواة ما دمت حیا وبرا بوالدتی ولم یجعلنی جبارا شقیا) یعنی بدرستیکه من بنده خدایم خداوند بمن کتاب عنایت فرموده و مرا به پیغمبری برگزیده و مرا مبارك قرار داده هر جا باشم و مرا به نماز و ذکواة مادامیکه زنده میباشم وصیت فرموده و نیکوکار قرار داده بمادرم و مرا ظالم بدبخت نکرده (پایان ترجمه آیه مبارکه) خداوند میفرماید بمحض اینکه آن ستاره درخشان الهی بنور خود گیتی را منور نمود بناء گذاشت بنور بخشیدن اولا بیگانه پرستی که اساس همه معارف حقه است دعوت کرد و ثانیا پیغمبری خود را رسانید و اینکه وجود پیغمبر مبارك است ابلاغ فرموده و ثالثا بعبادت بدنی و مالی و اخلاق ستوده وادار نمود و اگر بخواهم نکات و فوائد این بیانات را برشته

ارشاد شان بسوی حقایق معارف که بواسطه تاریکهای گمراهی در تمام جهان مردم از آنها محروم بودند و کمتری از انوار معارف حقه بدلهای شان تابش نکرده بود در همچو زمانی قرآنی آورد که برای اهم معارف و اشرف آنها حجتهای روشن

بقیه پاورقی صفحه ۳۲

تحریر بیاورم این مختصر گنجایش آن ندارد بذهن و ذوق هوشمندان حواله مینمایم و از خردمندان بتوجه این دو نکته تقاضا میکنم اولا ای مسیحیان که بهمه جهانیان بواسطه ترقیات در علوم مادی سر افرازی دارید بر فرض اینکه معجزه بودن قرآن بشما روشن نشد اقلا میدانید که کتاب الهی برای رهبری لازم است آیا قرآن بهتر رهنما است یا این اناجیل ها اگر شما بخواهید که حضرت عیسی را (ع) بشناسید آیا قرآن با بهترین وجهی و خوشترین طرزی معرفی مینماید یا اناجیل و ثانیاً در زمان حضرت رسول اکرم (محمد صلی اله علیه و آله) همه علماء مسیحی بآن طرزیکه اناجیل معرفی نموده حضرت مسیح را میشناختند آفتاب حقیقت محمدی درخشان گردید با اینکه ظاهراً بی سواد عامی بوده همه علماء و دانشمندان بزرگ مسیحی را معلم شد و گفت حق شناختن مسیح آنست که من بشما معرفی مینمایم آیا (این خارق العاده) نیست در اینجا یك داستان شیرین بمناسبت ذکر مینمایم هنیدستم که در زمان مرحوم (ناصرالدین شاه قاجار) شیخ الاسلام باد کوبه و قفقاز را امپراطور شوروی برای امر مهمی (بمسکو پایتخت شوروی) طلبید و برای او صندلی مخصوصی در سالون سلطنتی معین نموده شیخ الاسلام پس از ورود و قرار گرفتن در کرسی مخصوصی خود صوی (ینقولا) قدم زنان بجلو شیخ الاسلام آمد پرسید شما مسلمان به پیغمبری محمد عربی قائل هستید و سپس گفت چه مناسبت دارد که مانند شما شخصی با فهم و بزرگ به پیغمبری یك عرب بیابانی وحشی قائل بشوید این را گفت

و دلائل محکم درآن قرآن اقامه شده بود بطوریکه اعلی و ادنی و عوام وفیلسوف
از آنها استفاده ها نمودند این دلائل و حجت ها را بطوری است که عوام بنور
فطرت وطبیعت از آنها بهره مند میشود و فیلسوف با قوانین منطقی و میزانهای
علمی آنهارا تطبیق مینماید قرآن اقامه براهین نموده بر بسیاری از معارف حقه
در خدا شناسی ولوازم آن وعلم وقدرت خدا وتوحید و یگانگی اوو بر معاد جسمانی
وبر اینکه قرآن وی خدائی است وبر صدق رسالت حضرت ختمی مرتبت در دعوتش
ودرهمه این حجتها خالی عرفانی یا ادبی یا اختلافی یا تناقض گوئی پیدانمیشود هر

بقیه پاورقی صفحه ۳۳

قدم زنان گذشت شیخ الاسلام یکمرتبه (قاه قاه) خندید موی « نیقولا » فهمید
که این خنده از روی تمسخر است برگشت گفت برای چه شما خندید شیخ
الاسلام گفت برای اینکه وجود مقدس « حضرت محمد ص ع » بجمیع عالمیان
از روی دلائل محکم و روشن اثبات نمود که حضرت مسیح پاکیزه و بقدرت
خدا وجود یافته و اگر بیانات آنحضرت نبود شما نمی توانستید صحت نسبت او
را اثبات بنمائید وسخنان یهودیان در نزد همه خردمندان در باره مسیح
مورد قبول بود خنده من برای این بود که بگفتار شما باید خندید زیرا
که بایستی اگر شما حقیقتاً عیسی دوست باشید باید قدردانی از حضرت محمد
« صلی اله علیه و اله » بنمائید زیرا که او عیسی را با بهترین وجهی و خوشترین
بیانی تجلیل و تقدیس فرمود و اگر بیانات او نبود شما حرف حسابی در
مقابل گفتار یهودیان نداشتید

موی نیقولا از سخنان شیخ الاسلام بسی خوشوقت گردید و خلعت فاخر
تقدیم و مقضی المرام بوطن خود برگردانید ۰ (پایان پاورقی)

کسی هر بشری را فرض کند در آن عصر تاریك ومجسم کند درپیشگاه چشم خود زندگی ونشوونما میان عربهای وحشی و بت پرست در آن کشور ها که بکلی از معارف حقه بیگانه بودند همچو بشری که هرگز نزد معلمی واستادی تحصیل نکرده و کتابی نخوانده بود

میداند که محال است برای (۱)همچو بشری بعادت بشریت بدون وحی الهی کتابی بیارد ومعارف صحیحه رابیان نماید و بمانند همچو حجت ؟ و دلائل نور بخش که همه بـاندازه خود استفاده نمـاید اثبات حقایق بنمـاید و اگر بخواهی زیاده بصیرت پیدا نمائی نگاه کن بآنچه در اناجیل منسوبه بحضرت مسیح که ساحت قدس آنبزرگوار از آنها دور است ببین چه احتجاجات سست وبی ربط اقامه نموده برای اموری که اکثر آنها گمراهی یا غلط است مانند تعدد الهه و منع از طلاق بلی احتجاج برقیامت از مردگان نموده ولی چه دلائل بیجا ذکر کرده واگر بخواهی

«۱» حقیقتا چنانکه در زمان حضرت موسی جادوگران همینکه آن قدرتنمائی خدا را را مشاهده نمودند که عصاء چوبی اژدهای بزرك گردید و همه ابزار و آلات جادوگرها را بلعید مبهوت ماندند یکمرتبه گفتند

(آمنا برب العالمین رب موسی و هرون)

باید دانشمندان امروزه بلحاظ این معنی که قرآن یك کتابی است که آورنده آن هیچ « الف و باء » نخوانده با این وصف همه مردمان وهرشخصی باندازه معرفت خود از آن استفاده مینماید فیلسوفان بزرك و دانشمندان سترك در هر عصر و زمان از نکات و حقایق آن بهره مند میشوند و دیگران هر یکی

باندکی از آنها اطلاع یابی نگاه کن بجزء اول کتاب هدی بصفحه ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۹۷ و ۲۰۵ وجزء اول رحله مدرسیه صفحه ۷۳ و ۳۲ و ۳۹ این دوکتاب

بقیه پاورقی صفحه ۳۵

باندازه فهم و دانش خود از معانی ظواهر الفاظ مقدسه بی بهره نمی باشند یك مرتبه بگویند

(سبحانك هذا كتاب كريم من رب حكيم)

یعنی پاك پروردگارا این کتاب بزرگوار است از طرف خدای حکیم چه که بشر نمیتواند کتابی بنویسد یا بگوید دیگری بنویسد که همه مردم از کتاب او استفاده ببرند «مثلا کتاب کلاس اول مدرسه ابتدائی مورد استفاده کلاس دوم نمی باشد تا چه رسد بشاگردهای دانشمند درجه اعلای دانشگاه عالی و همچنین دروس کلاس دوازدهم دبیرستان مورد استفاده درجه ابتدائی نمی باشد و بشر نمیتواند جمع بین این دو معنی «که گویا جمع بین ضدین است» بنماید خداوند قادر حکیم این کتاب مبارك را نازل فرموده که همه از او استفاده نمایند و قدرت نمائی خود را در آن جلوه گر گردانیده و زیاد از هزار سال است شناوران اقیانوسهای از دریاهای دانش قرآنی گوهرها و مرواریدها استخراج مینمایند لؤلؤهای آن تمام نمی شود و تمام شدنی هم نیست البته کتابی که مانند امیرالمؤمنین علی «صلوات اله علیه» که همه دانشمندان دنیا ببزرگی مقام علمی ایشان اقرار دارند از آن استفاده نماید و کتابی که مانند جعفربن محمد «صلوات اله علیه» که چهار هزار شاگرد علمی را پرورش داد از آن بهرهمند بشود و بفرماید منشاء همه معلومات من قرآن است شایسته هزاران تمجید است .

«پایان پاورقی»

از کتابهای چاپ شده آنمرحوم آیةالله شیخ جواد بلاغی قدس‌الله سره است که بسیارمطالب عالیه وسود مند دارد

(اعجاز قرآن از جهة استقامت و سلامت و عدم اختلاف و تناقض)

درقرآن دربسیاری ازفنون (معارف حقه واصلاح) تعلیماتی شده که ممتاز ان در ترقیات علمی از قبیل، فلسفه، وسیاست، وخطابه، و اصلاح، و علم‌الهی، و اخلاق وقانون گذاری اجتماعی، ومدنی، وتنظیم اداری، وفن جنگی، ومژده دادن بجزاء نیك، وتهدید بمجازات سخت، و اقامه دلائل، و امثال، و تذکر بمواعظ و عبرتها در یکی از آنها تخصص پس از زحمت هـای زیاد پیدا میکنند و قرآن با بهترین اسلوبی و راست ترین طریقه در همه اینها بیاناتی بس عالیه نموده وبحسب حکمت‌وصلاح بسیاری قصه ها را مکرر نموده و توضیح مقاصدش را داده در همه اینها هرگز(۱) اختلافی وتناقض گوئی وسستی واضطراب وسقوط حجت وفساد

«۱» کمترین میگوید که اینجا نب تقریباً بیست سال‌قبل درتبریز لایحه راجع باین مرام نگاشته بودم ولی بچاپ نرسانیده بودیم عیناً آنرا مینگارم

این مطلب از بدیهیات است و هیچ جای شبهه نیست که آدمی محل سهو و نسیان و خطا است این است که همواره در بیا نا تش اختلاف و در گفتا رش تزلزل و اضطرابی واقع میگردد خاصه اگر شخص تابع هوس و فریفته آرزوهای گونا گون خویش باشد علاوه بر این خود نیز امی بوده‌و دارای نوشتن و خواندن نباشد مگر آنکه مؤید از جانب خداوند بوده و بواسطه وحی آنچه راکه میگوید محفوظ دارد و نفس خود را از خبط و مخالفت گفتار مصون سازد .

پس هرگاه یکنفر شخص امی کتاب بزرگی مشتمل بر انواع علوم و قصه‌ها و تاریخهای امم سالفه با بیا نی « که جامع حکمت ها و معارف باشد » تقریر

معنی وسخافت بیان بوقوع نه پیوسته این است قرآن در همه عالم بارز وآشکاراست برای هرکه اراده هدایت بنماید وتفحص و تدبر بکند با کمال افتخار و فرو زندگی وراستی صدا میزند

(ان هذا لقرآن یهدی للتی هی اقوم)

در سوره اسراء آیه ۹ یعنی این قرآن هدایت میکند بآن طریقه که راست ترین طریقه ها است ومیفرماید

بقیه پاورقی صفحه ۳۷

و املاء نماید و هرگز تغییر و تناقض در گفتارش نبوده و اختلافی خواه زیاد خواه کم در بیاناتش پیدا نشود و خصوصاً املاء آن کتاب در طول مدتی انجام یابد و بهیچ وجه خطا و نسیان بدان راه نیابد بخوبی و وضوح تمام استمداد و تأیید او را از حضرت آفریدگار «جلت عظمته» کشف نموده و تابع نبودن وی را به هوای نفس خویش و اطاعت او را به اوامر صادره از مصدر ربوبیت روشن و مبرهن خواهد ساخت:

عجب اینکه جماعت کثیری از اول آفرینش نوع بشر تا کنون در هرعصر و زمان یافت شده‌اند که بکلی از شاه راه هدایت دور و بادیه پیمای ضلالت و غوایت گردیده از طریق افتراء و بهتان ادعا کرده‌اند که گنجور وحی الهی و معدن علم او سبحانه میباشند:

«(تعالی الله عما یقول الظالمون)»

پس در ظرف اندك مدتی پرده از روی کردار و گفتارشان بر افتاده کذب آنان بر همه عالمیان آفتابی شده :. و ما برای این بیانات خویش از تواریخ صحیحه دلائل بسیار و شواهد بی شمار داریم یکی را از کتاب مفتاح باب الابواب در

« افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدو فیه اختلافاً کثیر »

سوره نساء : آیه ٤٨ : یعنی آیا تدبرو تفکر در قرآن نمی نمایند و اگر از جانب غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف بسیار پیدا میکردید پس آیا ممکن است

بقیه پاورقی صفحه ۴۸

تاریخ مدعیان مهدویت و بابیت «تألیف میرزا مهدی خان ساکن مصر» در این اوراق درج مینمائیم : مؤلف آن کتاب در ضمن بیان مباحثات و کلمات که مابین والی تبریز و باب بوقوع پیوسته مینگارد که بعد عموی شاه که ایالت تبریز باو سپرده شده بود پرسید : ماشنیده ایم که تو مدعی نزول وحی برخود و نزول کتاب آسمانی برخویش مینمائی هرگاه در اینمدعی صادق و گفتارت راست و صحیح است حالا از خدای تبارك و تعالی بخواه که آیتی در حق این شمعدان بلوری که اینك در مقابل ماست بر تو نازل فرماید» باب پس از شنیدن این خطاب شروع بتلاوت چند آیه از سوره مبارکه نور مخلوط بپاره از آیات کریمه سوره تبارك نمود : والی از وی سؤال کرد آیا نه چنین است که وحی منزل هیچگاه از خاطر آن کسیکه بروی نزول یافته است محو و فراموش نگردیده ابداً نسیان و زوال نپذیرد : جواب داد البته چنین وجز این نیست : و الی همان ساعت به نویسندگان امر کرد تمام آیات مزبوره را که باب تلاوت نمود ثبت وضبط کردند بعد رشته سخن را تغییر داده داخل در مسائل دیگرشدند پس ازساعتی والی ازباب اعاده تلاوت آیات سابقه را تقاضا کرد : وی شروع بخواندن نمود دیدند تماماً غلط و کلمات بی ربط والفاظ پس و پیش و مشوش ومخلوط بسهوهای زیاد است

که بشری باّنوصف که بیان کردیم (خودش درس نخوانده و خطی ننوشته و در میان گروه وحشی بزرگ شده) این همه بیانات را بدون اختلاف وتناقض بجلوه ظهور برساند : اینك با نظر اعتبار نگاه کن بکتابهای عهدین « تورایة و انجیل ؟ » باآنکه قرنهای بسیار که عالم تمدن و علم آنها را کتاب الهی میدانند بوحی نسبت میدهند چه در آنها سستی وسقوط واختلاف وتناقض هست یا اینکه اساس دینشان این است

بقیه پاورقی صفحه ۳۹

(پایان نقل از کتاب مزبور)

این شخص در اوایل خروجش مدعی بود که باب حضرت

(بقیه الله تعالی مهدی منتظر عجل الله فرجه)

است و میگفت اول نوری که ظهور یافته حجت خداست چنانکه در کتاب خود موسوم به احسن القصص در اول تفسیر سوره یوسف ٤ از قرآن مجید تصریح با بمطلب نموده بعد از زمانیکه کارش ترقی نموده وادعایش میان جمع قلیلی از پیروانش رواجی یافت ادعای مهدویت نموده جها را گفت که من خود همان امام دوازدهم هستم چنانکه در کاغذی که « به شهاب الدین الوسی » مینویسد صراحتاً میگوید

(انا المهدی حق علی کل من آمن بالقرآن بی یوعدون)

وچون زمانی گذشت ادعای پیغمبری نموده نسبت نزول کتاب آسمانی بخویش داد همانطور که بحضرت رسول«صع»نزول یافته چنانکه در کتاب موسوم به بیان خود تصریح باین عبارت میگوید

که کتاب عهد قدیم وجدید (که تورایهٔ فعلی واناجیل کنونی و ملحقات آنها)
همه کتابهای وحی الهی است با این وصف بسیار تناقض گوئی میان انجیلها و

بقیه پاورقی صفحه ۴۰

«و لعمری اول من سجد لی محمد ثم علی»

یعنی قسم بجان خودم اول کسیکه بمن سجده کرد محمد مصطفی ص است
بعد از آن علی مرتضی ع است گویا اگر مدتی هم زندگی میکرد دعوی‌الوهیت
مینمود چنانکه از لفظ (سجد) درهمین عبارتش رایحه ایندعوی استشمام میشود
چنانکه در مقدمه کتاب فرائد تالیف میرزا ابوالفضل گلپایگانی از بزرگترین
مبلغین باب بوده تصریح نموده که باب برای او مقام ربوبیت بود

و نظیرهمین حرفهای باب عین‌کلمات میرزا حسینعلی است که خودش را بلقب
بها ملقب داشت وهر کس بخواهد از سخنهای او هم اطلاع یابد به رساله
موسوم بنصایح‌الهدی تألیف‌آقا شیخ جواد بلاغی و کتاب‌اسرار العقاید تالیف محقق بصیرو
عالم خبیر آقامیرزا ابوطالب شیرازی قدس سره مراجعه نماید و نیز اختلافات و تناقض
عبارات باب‌را مشروحاً درکتاب مفتاح باب‌الا ابواب و سایر کتب تواریخ و بلکه
از رساله ها وسایر مکتوبات خود باب وبهاء مبین ومصرح واین کتابهای تاریخی
درشهر ها انتشار یافته اگر چنانچه این ایرادات ومعایب اصل صحیح وصدور یقین
نداشت البته پیروان باب این ایرادات‌را رد مینمودند وکذب ایرادکنندگان آشکار
میگشت وبلکه مؤلفین آن کتب جرئت چنین نسبتها نمیداشتند وحال آنکه محل
وموضع تمام آنها را در تالیفات خودشان معین نموده واشاره بصدور آنها کرده‌اند
و اگر عنودی از راه عنادو لجاج منکر این ایرادات گردد همانا انکار شهادت
عقل خویش را نموده با وجود اینهمه براهین ساطعه ودلائل محکمه در بطلان

ملحقات آنها و عهد قدیم میباشد و در جزء اول رحله مدرسه صفحه (۱۳۲ و ۴۸) کمی از آنها ذکر شده

بقیه پاورقی صفحه ۴۱

دعاوی ایشان بزرگان ورؤسای فرقه بابیه کاملا از این معایب و قبایح اغماض میکنند وعوام را به ربیت شبهه می افکنند بر گردیم به اصل مقصود و میگوئیم آن بزرگواری که کتاب حمید وقرآن مجید آورده امی بوده نه میخوانده و نه مینوشته چنانکه درآیه وافی هدایهٔ آشکارا بیان میفرماید

(ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه بیمینك اذا لارتاب المبطلون)

سعدی فرماید : یتیمی که نا خوانده قرآن درست

کتبخانه هفت ملت بشست

چو صیتش در افواه دنیا فتاد

تزلزل در ایوان کسری فتاد

به لا قامت لات بشکست خورد

به اعزاز دین آب عزی ببرد

نه از لات و عزی برآورد گرد

که توراة انجیل منسوخ کرد

وما در طی مقالههای خود تصریح و توضیح نمودهایم که این کتاب مقدس آسمانی و فرقان یزدانی شامل است بر اخبار پیشینیان از پیامبران و صالحان و فراعنه و گردنکشان و همچنین شامل است بر احکام بسیاری از عبادات و معاملات و حدود و سیاسیات و غیرها ومعارف ربانیه وعلوم حقه که در مد نزدیك به بیست و سه

بقیه پاورقی صفحه ۳۸

سال شرف نزول یافته : بالفرض اگر بگوئیم آنکسیکه این نامه مقدس را بمردم تبلیغ و املاء فرموده (العیاذبالله) تابع هوای نفس ومطیع اغراض خویش بوده باسا تناقض و تشویش عبارات در قرآن مشاهده میشد چگونه از یك شخصی امی چنین کتابی مهم که در مدت مدیدی صدور یافته و هرگز اختلافی در آن پیدا نشود

الهامش از جلیل پیامش ز جبرئیل
رأیش نه از طبیعت نطقش نه از هوی

سعدی : پس بنا بر این معلوم شد که این نامه همایونی از طرف حضرت بیچون نازل و ذات مقدس او سبحانه نبص آیه وافی هدایة و حافظ ونگاهبان آن است که چنانکه میفرماید .

(انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)

و بهمین دلیل عقلی در این آیه اشاره میفرماید

(و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا)

بذات پاك خداوند یکتا سوگند کسیکه انصاف دارد بخوبی میداند که این جماعت عیسویان که مبلغین وداعیان خودرا باطراف واکناف جهان مامور ومتفرق ساخته وبتمام کشور ها و شهرستانها وقصبه‌ها ودهکده‌ها فرستاده از بذل اموال و مخارج گزاف ابدا خود داری نداشته واتصالا برای گمراه نمودن وضلالت مسلمانان ساعی بوده و برای نشر مقاصد خودشان لا ینقطع بجمع و تألیف کتب و رسائل اشغال میورزند : هرگاه به عشری از اعشار و به یك از هزار اختلافات و تناقضاتی که در توراة و انجیل که فعلا ترویج میدهند موجود است در قرآن کریم و فرقان حکیم بر میخوردند بدون تفویت وقت بمسلمانان اعلان وآنانرا جهارا مفتضح مینمودند وما بیست سال قبل در شهرستان تبریز در تذکرات دیانتی

بقیه پاورقی صفحه ۴۳

بعضی از موارد اختلافات واقعه در آنهارا درج نموده‌ایم و بیکی از آنها در این مختصر اشاره مینمائیم که درباب اول از انجیل متی نسب حضرت مسیح (علیه‌السلام تا بحضرت خلیل (علیه‌السلام) مخالف در اسامی وعدد طبقات نسبی است باآنچه در باب سیم از انجیل لوقا ثبت است: این است عین عبارت آنها در انجیل متی میگوید: (۱) کتاب نسبت نامه عیسی مسیح بن داودبن ابراهیم (۲) ابراهیم اسحق یعقوب را آورد ویعقوب یهودا و برادران او را آورد (۳) و یهودا فارس وزارح را از تامار آورد و فارس حصرون را آورد وحصرون آرام را آورد (٤) و آرام عمیناداب را آورد و عمیناداب نحشون را آورد و نحشون شلمون را آورد (٥) و شلمون بوعز را از راهاب آورد و بوعز عوبید را از راعوت آورد وعوبید یسا را آورد«٦» ویسارا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه (۲ سلیمان را از زن اوریا آورد «۷» وسلیمان رجعام آبیارا آورد وآبیا آسارا آورد«۸ و آسا یهو شافاطرا آورد و یهود شافاط یورام را آورد و یورام عزیا را آورد «۹» وعزیا یوتام را آورد ویوتام احاز را آورد و احاز حزقیا را آورد «۱۰» وحزقیا منسی را آورد ومنسی آمون را آورد آمون یوشیا را آورد

و یوشیا یکنیا وبرادرانشرا در زمان جلای بابل آورد (۱۲) وبعد ازجلای بابل یکنیا سالتیل‌را آورد وسالتیل زرو بابل راآورد(۱۳) وزرو بابل ابیهودرا آورد دوبیها وابلیاقیم‌را آورد و ابلیاقیم عازور را آورد (١٤) و عازور صادوق را آورد وصادوق یاکین‌راآورد ویاکین ایلیهودراآورد (۱٥) و ایلیهود ایلعازر راآورد و ایلعا زستان را آورد و متان یعقوب را آورد(١٦)ویعقوب یوسف شوهر مریم را آورد که عیسی مسمی بمسیح از او متولد (پایان نسب حضرت عیسی از انجیل متی)

نقل نسب حضرت عیسی از انجیل لوقا (۲۳) وخود عیسی وقتیکه شروع کرد

اعجاز قرآن از نظر قانون‌گذاری و تنظیم قانون مدنی

فرض کن که حضرت رسول اکرم «ص» یك بشر عادی و ناخوانده در میان قوم وحشی بزرك شده با آنوضعیات که هزار سیصد و هفتاد سال پیش از این عربهای حجازی داشتند: و پس فکر کن که آیا ممکن است برای همچو بشری بدون یاری و وحی خدائی مانند قوانین قرآنی بگذارد که حقوق همگان در آن محفوظ و همه تنظیمات و دستورات

بقیه پاورقی صفحه ۴۴

قریب بسی ساله بود حسب گمان خلق پسر یوسف بن هالی (٢٤) بن متات بن لاوی بن ملکی بن ینا ابن یوسف (٢٥) بن متایتا ابن آموس بن ناحوم بن حسلی ابن نجی (٢٦) بن مات بن متا ینا ابن شمعی ابن یوسف بن یهودا (٢٧) ابن یوحنا ابن ریسا ابن زرو بابل ابن سالتییل بن نیری (٢٨) ابن ملکی ابن ادی ابن قوسام بن ایلمو دام بن عیر (٢٩) بن یوسی ابن ایلعار بن یوریم بن متات بن لاوی (٣٠) ابن شمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم (٣١) بن ملیا ابن مینان بن متا ناابن ناتان بن داود «٣٢» بن یسی بن عوبید بن یوعز بن شلمون بن نخشون «٣٣» بن عمینا داب بن آرام بن حصرون بن فارس بن یهودا «٣٤» ان یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارح بن ناحور «٣٥» بن سروج بن رعو ابن فالج عابر بن صالح «٣٦» بن قینان بن ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامك (٣٧) بن متوسالح بن خنوخ بن بارد بن مهلیل بن قینان «٣٨» بن انوشی بن شیث بن آدم بن الله پایان نسب حضرت عیسی از انجیل لوقا »

برخردمندان پوشیده نیست که نسب حضرت عیسی در انجیل متی بطرزی نگاشته شده که با انجیل لوقا مخالف است هم عدداً و هم اسماً . (پایان پاورقی)

آن درست وصلاح همه بشردرآن موجود وقوانین مدنی وسیاسی وجنگی همه آن از روی میزان حکمت باشد و «۱» تعلیمات قانونی آن برای اصلاح همه عالم کافی و حقوق زوجیت وزن داری وشوهر داری وخانه داری ومعاشرت و معامله همه در آن مبین حتی حدود شاهد وکاتب چنانکه در آیه ۲۸۲ سوره بقره وظیفه آنها ووظیفه دیگران نسبت بآنها بطور خوبی توضیح داده شده

با نظر دقیق نگاه کن بآنچه در قرآن است از قوانین عمومی وخصوصی و با خرد وعقل خود بخوبی اعتبار بگیر که چه قدر آنها بزرك ونافع است وپسندیده وبهمه

---

(۱) حضرت محمد مصطفی (صلی اله علیه واله) سیزده سال تقریبا بعد از بعثت در مکه در میان عربهای هنود (مانند ابوجهل وغیر آن) زندگی فرموده ، ودر همه اینمدت با دلائل روشن همه مردم را دعوت بخدا مینمود ، ودشواریهای بسیار سنگین متحمل میشد ، و جنك و حرب با کسی ننمود وخودش و کسانیکه بودند بفشارهای مشرکین مبتلا بودند و تشریعی و قوانینی راجعه بعامه مردم نسبت بمعاملات وارث و جنك و حرب و تنظیم مدنی نگذارده بود بلکه اینهمه قوانین عادله پس از هجرت و تشکیل دولت اسلامی بوقوع پیوسته

هر گاه خردمند با انصاف بوضعیات آنزمان بخوبی نظر کند و اندکی آگاهی از تواریخ داشته باشد و این معنی را تصور بنماید که آیا ممکن است یك بشرعادی در مدت ده سال تقریبا هشتاد جنك بنماید ودر همه اینمدت گرفتاریهای مافوق‌الطاقه داشته باشد با اینهمه آنقدر قوانین عادله و تنظیمات محکمه راجع بهمه امور عامه بگذارد که فیلسوفات هنرمند ده یك آنها را در تمام عمر خود نتوانند بگذرانند ؟؟ الحق اگر دانشمند هوشیار کلیات و جزئیات آنها را ماده بندی کند فوق احصاء میشود حیرت آور آنکه دانشمندان یك مملکت پس از اجتماع و تبادل افکار چند قوانین محدوده باموارات محصوره وضع میکنند بعداً معلوم‌میشود که در آنها اشتباهاتی شده مجدداً پس‌ازتبادل‌افکار ثانوی آنهارا تغییر میدهند ولی‌یك وجود نازنینی (محمد ع)

قوانین فائق است من نمیگویم آنهارا مقایسه کن بشرایع وقوانین اقوام وخویشان
حضرت محمد ع که بجزبت پرستی و قوانین وحشیانه وستمکاری چیزی در آنها
نبود بلی اگر بخواهی که بصیرتت زیاده گردد مقایسه کن آنها را با شرایع
توراتی که فعلا در دست یهود و نصاری که زیاده از بیست قرن است که
بزرگان و دانشمندان نصاری و یهود آنهارا کتاب وحی الهی ومقدس میشمارند
ببین که درآن چه شرائع خنك وقساوت آور دارددر باره تقدیس هارون واولادش
ودر شریعت زن برادر مرده و قانون آنکه مدعی شده که زنش را بکر نیافته و
شریعت کشتن زنان وفرزندان اهل حرب وجنك اگر آنها را با نظر منصفانه
ملاحظه نمودی میفهمی که این شرایع وقانون گذاریها از بشری است که‌دارای
قساوت قلب وسخافت رأی باشد و بصیرتت زیاد میشود در بزرگی قرآن در باره

بقیه پاورقی صفحه ۴۶

هزارو سیصدو شصت سال پیش از این با آن وضعیات که بآنها کرارا اشاره رفته ودر عرض اندك زمانی بآن گرفتاریهای طاقت فرسا وابتلاء بجنگهای بسیار به تنهائی قوانینی آورده وتشریعات بسیار راجع بهمه چیز مقرر فرموده که هر قدر مرور ودهور بگذرد وتبادل افکار در میان دانشمندان زیاد صورت بگیرد جلوه آن قانونها زیادتر میگردد وهر مملکتی که بآنها عمل بنمایند روز بروز رو بترقیات حیرت افزا نموده کشور های شان آباد وامن و امان شده با فراغت بعزت دینوی قبل سعادت اخروی نائل میشوند : آیا خارق‌العاده از این بهتر و بزرگتر میشود ؟؟ آیا این معجزه باقیه نیست ؟؟ آیا یکی از منافع وجود پیغمبر تشریعات اصلاحی نیست ؟؟ آیا معجزات دیگر مقدمه رسانیدن آنها نبوده آیا معجزات دیگر برای این نبوده که مردم بفهمند که تشریعات پیغمبر تشریع خدائی است وقوانین اودستورات یزدانی می باشد تا همه مردم آنها را بپذیرند ؟؟ آیا در صورتیکه خود آن قوانین معجزه باشد (چنانکه توضیح دادیم) بهترین معجزات نیست ؟؟ (پایان پاورقی)

«۱» تشریع ومیفهمی که قوانین مقدسه قرآنی دستورات الهی است و برخی از آنها در صفحه « ۲۸۰ ـ ۲۹۲ » جزء ثانی کتاب هدی اشاره رفته است وهمچنین در صفحه ۷۹ و ۷۹ و ۸۲ جزء اول کتاب رحله مدرسیه شمه از اینها بیان شده (این هر دو کتاب عالی و سودمند و دارای نکات علمی و برای دفع شبهات مخالفین دین اسلام کافی است وهر دو از تصنیفات آیةالله آقای شیخ جواد بلاغی قدس الله سره میباشد)

---

(۱) بنازم بآنقوانین مقدسه که بواسطه عمل بیك ودو از آنها در موضوع دزد وراه زن مملکت مسعودی بطوری امن و امان گشت که در اکثری از ممالك متمدنه و با ثروت جهان از همچو امن وامانی احدی نشان ندارد :
در میان گرگهای گرسنه اعراب گوسفندان فربه (حجاج با ثروت) با کمال آرامی خرامیدند گرگهای درنده گرسنه نتوانستند بسوی آنها نگاه کنند در میان بیابانهای هولناك حجاج تنها با کمال فراغت قلب شب وروز بلذت (سیروفیها لیالی وایاما آمنین) کامیاب وشادمان گشتند ولی بر عکس ما ایرانیان بواسطه تقلید باروپائیان

(ای دو صد لعنت بر این تقلید باد)

آن قوانین مقدسه را بعد از عقیده بآنها متروك نمودیم در روز روشن درمیان شهرها بلکه در معابد مقدسه مثل حرم مطهر

« حضرت ثامن الائمه صلوات علیه »

دزد ان عیار ما را لخت نمودند بلی دزد در صورتیکه اطمینان دارد با اینکه قرآن فرموده دست دزد را ببرید یا راهزنیکه خاطر جمع است که با اینکه قرآن فرموده که همچو کسی را بدار آویزند یا اینکه دست وپای او را مخالفا قطع نمایند مسلمانان و دولت اسلامی اینها را اجراء نمی کنند برفرض اگر ده مرتبه دزدی نماید ثروت بسیار از این راه بدست بیارد وپس از اینها یك مرتبه گرفتار شود ده یك دزدیها را صرف مینماید از زندان رها میکنند بر فرض اگر مدتی باو زندان مقرر

حالا بیایك نظری بیفکن: باین (۱) اناجیل که چطور نظام مدنیت وشریعت عدالت وسیاست را بکلی الغاء نموده که هرگز بازندگانی بشر مساعد نمی‌باشد و بواسطه همین لحاظ میفهمی که هرکس بخواهد قانون گذاری نماید وبخداوند ببندد ناچار میشود که پاره لغزشها از او بظهور برسد که حقایق را بغالش می‌آورد وتاریخ را چرکین وننگین مینماید پس دراینصورت معرفت پیدا کن وبدان که خودتشریع قرآنی مافوق قوه بشری است وممتاز است بفضیلت وحی الهی

بقیه پاورقی صفحه ۴۸

شد در کمال استراحت در زندان بسر میبرد چنین دزدی وراهزنی هزارها فساد و نا امنی در کشور مینماید ومملکت را باین گونه بلاها دچار مینماید (پایان)

(۱) این کمترین میگوید مسیحان اناجیل وتعالیم مقدسه خود را متروك کردند ترقی نمودند وما تعالیم مقدسه قرآنی را متروك نمودیم بذلت دچار شدیم

(ببین تفاوت راه از کجا است تا بکجا)

مثلا انجیل تعلیم می دهد که هرگاه شخص بخواهد کامل شود باید همه مال خود را در راه خداوند انفاق نماید (چنانکه در باب ۱۹ انجیل متی در عدد ۲۱ میگوید جوان ویرا (یعنی عیسی را گفت همه اینها را یعنی احکام الهی را از طفولیت نگاه داشته‌ام دیگر مراچه ناقص است عیسی بدو گفته اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملك خود را بفروش بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهد داشت و آمده مرا متابعت نما ولی قرآن میفرماید

ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا

یعنی دست خودرا بگردن خودمبند که هیچ چیز درراه خدانده‌ی ودستت بازمکن تمام‌وا کردنی که بکلی دست خالی بمانی و خودت و عیالاتت را بفقر گرفتار نمائی و بنشینی ملوم واماندە یعنی حد وسط و میانه روی را نگاه بدار

ناگفته پیدا است که هرگاه مسیحیان بآن تعلیم انجیلی عمل مینمودند بکلی از این ثروت و این عزت که فعلا دارای آنها میباشند واماندە میشدند و کشورهای شان آباد نمی‌گشت و از همه ترقیات کنونی دست خالی بودند

هرگاه نظر بنمائی بتاریکیهای عصر ، ومحیط وتربیت ، وفرا گرفتن نادانی در گروهی وامتی ، با بدی کارها ، ونبودن دانش ، ودانش آموزان نیك کردار ، وتوهین مردم وعدم اعتنائی بآنها میبینی که این امور اثر بزرك دارد در جهل بـاخلاق خوب که افراد آن ملت بکلی از جاده اخلاق خوب کجروی مینمایند و معرفت بحدود آنها پیدا نمی کنند و تمیز کامل برای ایشان حاصل نمیگردد و بشری عادی بااین جهل عمومی ومحیط بد ونادانی قوم خویش بافکرهـای خود نمی‌تواند بطور استقامت و اعتدال سیر نماید واخلاق حمیده را دارا بـاشد وهرگاه کسی از میان همچوقومی

بقیه پاورقی صفحه ۴۹

و اگر ما مسلمانان بلکه همه جهانیان بتعلیم مقدس قرآن عمل بنمایند همه مردم در آسایش خوب زندگی مینمودند و همه طبقات افراد انسانی راحت میباشند

نکته بسیار مهم

آئین وتشریعی دائمی بـاید مخالف آئین تکوینی الهی و قانون طبیعی که خداوند متعال در اشیاء قرار داده نباشد مثلا خداوند متعال دندان آفریده برای جویدن ومعده خلق فرموده برای هضم غذا و بکدمنگاه جوهر کشی آفریده که جوهر غذاها را میکشد تا همه اعضاء بدن از سر تا پا بهره خود را از آن غذا بگیرند با اینهمه خداوند متعال آئین تشریعی نمیکند که باید غذا هیچ وقت نخورید و یا نجوید یا فرو نبرید و هم چنین خداوند متعال آلت تناسل و توالد در زن و مرد آفریده و میل بزواج را در طبیعت قرار داده نمیشود که قانون شرعی الهی بخلاف این باشد و امر الهی بواسطه سفیر خود صادر گردد که باید بشر دائماً زن نگیرند قرآن می فرمایـد

« فاذا قضیت الصلوة فانتشروفی الارض وابتغو من فضل الله »

یعنی زمانیکه نماز بر آورده شد منتشر بشوید در زمین و از فضل خدا بطلبید اگر کسی اندگی بر رسی در مفاد این آیه شریفه بنماید میفهمد که همه علوم معدن شناسی

اراده اصلاح داشته باشد راهی برای تهذیب اخلاق پیدا نمینماید وهر گاه یکی از میان همچو جماعتی اظهار فلسفه‌دانی بنماید وبخواهد که با فکر خود تعالیم اخلاقی بآنها یاد بدهد بسیار سهو ونسیانها باورخ میدهد

در میان همچو تاریکیهای انوار قرآنی بدرخشید (۱) وتعلیمات اخلاقی‌را بطور اجمال، وتفصیل تا آخرین درجه حدود، وکمال صفات پسندیده بیان نمود، بآن طرزیکه حکمت اقتضاء داشت ترغیب وتحریص فرموده وهمه اخلاق رزیله، وصفات

بقیه پاورقی صفحه ۵۰

واستخراج منافع زمینی وهمه ترقیات کنونی در ضمن این آیه مبارکه مندرج است.و این آیه بهمه اجازه میدهد و خداوند در این آیه میفرماید که همه اینها را برای شما آفریده‌ایم وشما هم نباید خودتان را از اینها که در طبایع اشیاء برای شما گذاشته‌ام محروم نمائید وهمچنین برای ترغیب بزنا شوئی میفرماید

وانكحو الايامى منكم والصالحين من عبادكم ان يكونو فقراء يغنهم الله من فضله

یعنی مردانیکه یا زنانیکه بی زن وبی شوهرند مزاوجت و زناشوئی در میان آنها پدید آرید وهم چنین برای بندگان نیك کردار خود زن بگیرید اگر فقراء باشند خداوند آنانرا غنی بفضل خود میفرماید

خردمند منصف میفهمد که اینگونه قوانین مقدسه شایسته است که قوانین دائمی الهیه باشد نه رهبانیت

(۱) الحق اگر کسی با نظر دقیق یك سیر محیط در تعالیم اخلاقی دانشمندان وحکمائیکه در علم اخلاق از اول دنیای تمدن تا کنون بجلوه ظهور آمده‌اند بنماید ببیند که آنها پس از زحمتهای زیاد کتابها تالیف نموده که اگر همه آنها جمع بشود تالیفات فزون تر از شمارمیشود با همه این زحمتها (که بعد از تحصیلات زیاد موافق عصر خودشان کشیده‌اند) باز کتابهای شان خالی از افراط وتفریط وسهو ونسیان نمی باشد

ولی قرآن گویا چکیده وصاف کرده همه آنها را بیان وافراط وتفریطی در آنها

زشت را یك یك شمرده ، ومردمرا بنتایج وخیمه آنها آگاه نموده وبواسطه همین بیانات گویا یك دبستان درخشان ، ویك فلسفه بسی عالی ، وراهنما درست کرده و کاملترین خطابه پند دهنده سودمند برای مردم مهیا فرموده

پس حالا ببرخی از آیات قرآنی که بطور جوامع اخلاقی نازل کردیده نگاه کن در سوره نحل درآیه ۹۲ میفرماید (۱) ان الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر یعظکم لعلکم تذکرون)

بقیه پاورقی صفحه ۵۱

صورت نگرفته وسهو ونسیانی بوقوع نپیوسته وبقدری باخلاق ستوده اهمیت میدهد که گویاسعادت هر دو جهان را بآنها بسته مینماید چنانچه بعد از تاکیدات زیاد در سوره والشمس میفرماید

(قدافلح من زکیها و قد خاب من دسیها)

یعنی براستکاری نائل کردید آنکسی که روح خود را از اخلاق زشت پاك کرد وبدبخت شد واز خیر محروم کشت آنکسی که روح خودرا بواسطه آلایشات اخلاق رزیله ملوث و در زیر آنها مستور داشت : خلاصه اگر هوشیار منصف فقط تعالیم مقدسه اخلاقی قرآنرا ملاحظه نماید برای‌او روشن وآشکار میشود که همچو بیاناتی از یك بشر عادی ودرس نخوانده بآن وضعیات محیط وقوم فوق‌العاده طاقت بشری است وقطعا میداند که آنها بافاضه غیبی از جانب یزدان دانا بآشکار وپنهان بروح برگزیده وخاتم پیغمبران کردیده (پایان پاورقی)

(۱) این آیه مبارکه جامع همه مراتب اخلاقی ستوده و ملکه‌های پسندیده و فاضله است

توضیح اینکه خداوند متعال باقتضای لطف بی پایان خود در وجود انسانی قوائی آفریده که در حد اعتدال پسندیده وافراط وتفریط در آن مذموم است

مثلا قوه غضبیه یکی از نعمتهای الهی است اگر آن نبود انسان دفاع از عرض وناموس ودین ومال نمی کرد حد اعتدال آن که بعدل تعبیر می‌شود پسندیده است

یعنی بدرستیکه خداوند امر میفرماید بعدل ، واحسان ، ونیکوئی و دستگیری خویشان ، ونهی مینماید از کارهای زشت ، وانکار شده در شرع وعقل خداوند شما پند میدهد شاید متذکر خیر وصلاح خودتان بشوید ، وپندهای خدا را بپذیرید

بقیه پاورقی صفحه ۵۴

وغیرت وشجاعت ومردانگی وحمیت و جان نثاری از لوازم حد اعتدال آن است و افراط در آن موجب تضییع حقوق دیگران و مذموم و ناپسندیده است واز لوازم آن درندگی و سبعیت وستمکاری وهتاکی وفحاشی وتکبر وغیر آن از صفات رزیله است وهم چنین تفریط درآن که بجبن وضعف دل تعبیر می‌شود موجب زوال شرف وقومیت و ملیت و زبونی است بلکه بی غیرتی که سر منشاء همه بد بختی ها است از اثر سستی در نگاهداری این نعمت و موهبه الهی است

قوه شهویه از جمله عطایای الهی است و آن شعبه ها دارد یکی از شعبه‌های آن شهوتی است که بواسطه آن تناسل وتوالد صورت می‌پذیرد واگر آن قوه را خداوند نمی‌آفرید بکلی نسل انسانی منقطع میشد حد اعتدال آن پسندیده وموجب بقاء عزت ونام وآثار نیك است افراط در آن موجب اختلاط انساب وهتك نوامیس است وتفریط و سستی درآن موجب محو نسل ونسب واز ثمر انداختن درخت وجود است بالجمله همه قوای جسمانی هر گاه بمیزان عدل (که شرع وعقل آن میزان رامعین نموده) نگاه داشته باشد از نعمت الهی است وعدل نگاهداری آنها از همه صفات رزیله و کردارهای نا شایسته است و از این بالاتر مکارم اخلاق است ، که در مقابل بدی خوبی نماید ، و در مقابل ظلم در صورت تسلط ، و اقتدار عفو کند چنانکه در احادیث شریفه منقوله از ائمه هدی (ص ع) است

«من مکارم الاخلاق ان تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تعفو عمن ظلمك»

و همه کتابهای اخلاق دانشمندان دین شرح این دو معنی (یکی عدل و دیگری احسان) تصنیف و تألیف شده که‌درآیه شریفه در ضمن دو کلمه بیان گردیده

داستان شنیدنی

ولیدبن مغیره از بزرگان قریش ، و مملکت حجاز ، و صاحب ثروت ، و فرزندان بود از قبیله بنی مخزوم ، و عموی ابی جهل ، و خردمند در انظار آنها شمرده

بقیه پاورقی صفحه ۵۳

میشد در کتاب اظهار الحق (تألیف شیخ رحمة‌الله هندی) در صفحه ۲۶ جلد دوم مینگارد که ولید بن مغیره این آیه را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) شنید گفت قسم بخدا این کلام یك حلاوت و شیرینی دارد و بدرستی که بر او هر آینه یك تر و تازه‌گی است بدرستی که پائین او شاخ دارد و شاخ آورنده است و اعلای او میوه دهنده است ونیز روایت شده زمانیکه او قرآن را شنیده قلبش رقیق شد برادر زاده‌اش ابوجهل بنزد او آمد که منصرفش بنماید وانکار براو بکند ولید گفت بخدا قسم هیچ کس از شما داناتر باشعار از من نیست بخدا قسم گفتار محمد بهیچ قسم از شعر شباهت ندارد و نیز روایت شده که او باقریش پیش از حضور موسم حج انجمن کرده وگفت عربها برای زیارت خانه کعبه می آیند رای خود را جمع کنید باهمدیگر مخالف حرف‌نزنید وبهمدیگر را تکذیب ننمائید گفتند میگوئیم کاهن است یعنی (محمد ؐ) گفت والله کاهن نیست هرگز از صفات کاهنی دراو نیست گفتند میگوئیم مجنون ودیوانه است گفت هرگز نمیتوانید اینرا بگوئید چه که‌صفات دیوانگی در او نیست گفتند میگوئیم شاعر است گفت ما همه اقسام شعر را بلدو دانا هستم او شاعر نیست گفتند میگوئیم ساحر است گفت هرگز صفات و کردارهای ساحری در او نیست گفتند پس چه بگوئیم گفت هرچه بگوئید من میدانم که باطل‌است ولی نزدیکترین گفتار آنکه بگوئید که ساحراست برای اینکه تفرقه می‌اندازد میان مرد و پسرش ومیان مرد وبرادرش ، ومیان مرد وزنش ، و میان مرد وقومش پس آنگروه متفرق شدند در سر راهها نشستند تا مردمیکه در موسم بمکه می‌آیند آنها را نگذارند که پیروی پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه‌وآله) بنمایند

وباین داستانها در تفاسیر وتواریخ سنی وشیعه اشاره گردیده

ببین چه طور آیات مقدسه قرآنی درقلوب مردم اثرها داشت حتی اینکه معاندین ودشمنان اسلام خود را کم میکردند نمیدانستند که چه کارها کنند ومردمرا نگذارند که پیروی بقرآن بنمایند و میدانستند که قرآن بذاته نور بخش است در تفسیر (ابوالفتوح رازی) ازابن عباس نقل میکنند که عثمان بن‌مظعون‌میگوید همینکه‌این آیه‌را

(ان الله یامر بالعدل و الاحسان الخ)

شنیدم از آنوقت محبت اسلام در دلم جاگیر شد خردمند منصف همین معنی را تصور نماید که آیا ممکن است یك بشر عادی و درس نا خوانده یك کلامی در اخلاق و در اقتصاد ودر نظام بگوید که جمیع دانشمندان هر گاه جمع شوند نمی‌توانند بهتر از آن بگویند (پایان پاورقی)

واز جمله آیات اخلاقی است آیات سوره فرقان آیه شصت‌وچهار (۱) تا ۷۵ و همچنین از سوره معارج از آیه ۲۳ تا آیه ۳۳ واز سوره حجرات آیه دهم و یازدهم ودوازدهم وغیر از اینها از سایر آیات قرآنی که کمتر سوره است که‌از این تعالیم عالیه (که هیچ افراط و تفریطی از جهت نظام مدنیت و راحتی اجتماع ومنافع عمومی نگردیده) خالی باشد واگر بخواهی عبرت بگیری نگاه کن باین توراة رائجه که چون تحریف وتغییر در توراة حقیقی شده و دست بشری بآن بازی کرده صفاء تعلیم الهی را از بین برده امر کرده در آن که بنی اسرائیل‌را

(۱) این کمترین میگوید که اگر بخواهم این آیات مقدسه را یك یك شرح بدهم باید یك کتاب بزرگی برقم بیارم ولی بترجمه آیه ۶۷ از سوره فرقان پس‌از ذکر آن اشاره مینمایم در همین آیه میفرماید

(والذین اذا انفقو لم یسرفو و لم یقترو وکان بین ذالك قواما)

یعنی بندگان خداوند مهربان کسانی میباشند که در صورت انفاق وخرج کردن مال حد اعتدال را نگاه میدارند نه از حد گذشته اسراف‌مینمایند ونه تنگی‌میگیرند. بلکه در میان این هر دو (طرف افراط وتفریط) میانه روی مینمایند . اگردولتی اقتصاد خود را نگاه دار نباشد استقلال وشرفش از بین میرود وبیرقش هر قدر بالا بلند باشد سر نگون میشود وهمچنین اگر بازرگانی میانه روی درمخارج خود ننماید به نکبت و افلاسی دچار خواهدشد واگر امناء ملت ورؤساء دولت دخل وخرج خود را میزان ننمایند محتاج برشوه خواری ومملکت فروشی وتضییع حقوق مردم میباشند. خلاصه در هر طبقه اگر میانه روی نشود شرافت وعزت بنکبت وبد بختی آن‌طبقه مبدل گشته شرف آنها محو ونابود خواهد شد

پس آسایش هردو جهان وابقاء عزت وشرف بواسطه نگاهداری این تعلیم عالی است که در این آیه مبارکه اشاره بآن کرده این تعلیم گرامی را مقایسه کن‌بآن تعلیم انجیلی که چندی قبل بآن اشاره گردیده تا بفهمی که نور ظلمت وگوهر بسا خزف برابر نمی شود

عدالت نمایند با خویشان خود نهی کرده که با فرزندان گروه خود عداوت نمایند ونیز نهی کرده از سخن چینی واز شهادت دروغی نسبت بخویشان خود و از اینکه حیله کند یکی از ایشان برفیق خود متاسفانه که شرف این تعلیمات را برده و رونق جمالش را زشت کرده بواسطه اینکه مخصوص به بنی‌اسرائیل نموده و مامور به ومنهی عنه را بخویش وگروه ورفیق اختصاص داده ونیز میتوانی عبرت بگیری از اینکه این انجیلهائیکه فعلا رائج است که بسیار صوفیگری خنك (۱) بخرج داده ونهی کرده که از ستمکاران جلو گیری نشود ، وما در فساد قطع نشود ، واجراء حدود شرعی در باره آنها اجراء نگردد ، و هرکی ظلم نموده دفاع نشود بلکه تعلیم داده که هرکی بروی راست تو سیلی زد طرف چپ خود را برای او بگردان واگر کسی خواست لباس تورا بگیرد عبای خود رابرای او بگذار هرکی خواست حق تو را اخذ کند از او مطالبه نکن

پس ملوث وچرکین نموده قداست تعلیمات حضرت مسیح که ازوحی الهی فراگرفته شده بود

(اعجاز قرآن ازجهت اشتمال بردانشهای پنهانی وغیبی)

بسیار در قرآن اخبار از امور (۲) آینده شده که هرگز احتمال کهانت و فراست در آنها نمی رود زیرا که اینها از روی پاره قرائن و حدسیات و نظریات

---

(۱) در عدد ۲۹ انجیل لوقا میگوید هر که بر رخسار تو زند دیگری را نیز بسوی او بگردان کسیکه ردای تو را بگیرد قبا را نیز از او مضایقه نکن و در عدد ۳۰ میگوید هر که مال تورا گیرد از او باز مخواه

تعالیم مقدسه قرآنی دراینگونه امور مهم را منظور داشته یکی نظام‌اجتماعی ومدنی ودیگری اعتدال ومیانه روی وآندیگری فضیلت ومکرمت وعفو و بردباری

(۲) از جمله بدیهیات اولیه آنکه احاطه علمی بر همه امور آینده و موجودات غایب از حواس مختص ذات بیچون حضرت‌حق عزوجل میباشد وکسی بجز او با امورآینده

صورت می پذیرد قرآن از امور آینده خبر داده در صورتیکه همه اینها بر خلاف آنها بوده و صدقش بوقوع پیوسته مثلا در حال طغیان شرك ، و ضعف اسلام که هر کس اسلام را قبول می نمود مورد همه گونه توهین ، و جفا میگشت در آیه ۹۴ سوره حجر مکیه میفرماید

« فاصدع بما تومر و اعرض عن المشركين ۹۴ انا كفيناك المستهزئين ۹۵ الذين يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون »

یعنی بآنچه مأمور شده‌ای آشکارا برسان ه و از احدی واهمه نکن ه و اعراض

بقیه پا ورقی صفحه ۵۶

وغیبیه علم پیدا نمی کند مگر بواسطه قرائن ودلائل وعلامت ها ونشانه ها باافاضه نوری وغیبی از جانب حضرت آفریدگار دانا بهمه‌مکنونات وپنهانی هاابنستکه‌هرگاه یك بشری ادعاء پیغبری نمود ، واز امور غیبی ، وآینده خبر بدهد ، وقرائن ونشانه‌ها، از اینها نباشد بلکه بر عکس بود‌با این وصف‌صدق اخبار او بجلوه عیان و ظهور بیایه همین معنی یك دلیل روشن و برهان قطعی ومعجزه ربانی میباشد بر صدق دعوای ، وحقانیت رسالت او واینکه این علم برای اواز افاضه الهی بدون توسط اسباب عادی گشته این است که در جمیع ادیان این‌معنی از جمله معجزات الهیه ، وعلائم حقانیت رسالت میباشد وتوراة ، وانجیل ، وقرآن هم بآن صریحا دلالت مینماید

پس از این مقدمه میگوئیم که در آیه شریفه سوره حجر (فاصدع بماتومر الخ) خداوند متعال در موقعیکه حضرت ختمی مرتبت (محمد ع) درفشارهای طاقت فرسای مشرکین در مکه بود وایشان در نهایت اقتدار بودند خبرداده ما تورا کفایت کردیم وشرآنهـا را از تو دفـع کردیـم ، وبعـد از انـدك زمانـی جلوه ایـن اخبـار غیبی وتاییدالهی بهمه جهانیان بظهور پیوست بطوریکه همه دشمنان با اقتدار وشوکتش دستگیر اوشده‌ویوغ اطاعت وفرمانبرداری اورا بگردن خود گذاشتند وحقیقت‌این‌اخبار

کن از مشرکان بدرستیکه استهزاء کنندگان را کفایت فرمودیم (و شر آنها را از تو رفع نمودیم) چنان استهزاء کنندگانیکه با خداوند تبارك و تعالی معبود دیگریرا اخذ مینمودند و زود میباشد که میدانند .

خداوند متعال در آن موقعیکه کفار و مشرکین در نهایت اقتدار در مکه پیش از هجرت بودند و مسلمانان در دست آنها ذلیل ، و حضرت ختمی مرتبت « ص ع » در انظارشان خوار و ایشان عادتاً بهمه گونه ایذاء و کشتن توانا بودند خبر داد که وجود مبارك پیغمبر خود را حافظ و نگهبان خواهد شد و بهتر و خوبتر نگاهبانی فرموده بطوریکه بنظر هیچ کس عادتاً نمی آمد ، و بمشرکین این معنی آشکار گردید و دانستند بطوریکه درآخر آیه میفرماید فسوف یعلمون ودرآیه ۹ « هو الذی «۱» رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون »

---

(۱) حضرت امیرالمؤمنان (علی صلوات‌اله علیه) در ضمن یکی از خطبه‌های خود که عیناً در نهج البلاغه موجود است اشاره میفرماید که‌خداوند متعال اغلب پیامبران اولی‌العزم خود را از طبقه فقراء واشخاص بی بضاعت وثروت برانگیخته فرموده‌مثلا حضرت موسی که ظاهراً چوپان شعیب (علی نبینا وآله علیهم‌السلام) بوده با کلاه نمدی و با جبه پشمی مانند جبه‌های گله‌داران در دستش عصای چوبی (که بواسطه آن‌حفاظت گوسفندان میفرمود) مامور بدعوت فرعون وفرعونیان گردید ، وهمچنین حضرت نوح نجار ، و حضرت عیسی بی خانمان مامور گردید که همه اعیان اشراف جهانی را دعوت با اذعان ، واقرار برسالت خود بنمایند وهمگی را وادار نمایند که یوغ فرمانبری ایشان‌را بگردن بگذارند

وهکذا حضرت ختمی مرتبت (محمد ع) در انظار فرعونیان قریش یکنفر یتیم ازپدر ومادر واجیر خدیجه (ع) بوده این است که علناً میگفتند که چرا این قرآن بیکی از بزرگان مکه ، وطایف نازل نگشته

(قالو لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم سوره زخرف)

آن خدا کسی است که رسول خود را فرستاده با هدایت و دین حق تا اینکه آنرا ظاهر کند بر همه دینها اگر چه مشرکان ناخوش بدارند

این سوره مکیه است و این آیه وقتی نازل گردیده که مشرکان در طغیان و سرکشی و نهایت اقتدار بودند و اسباب عادی صورتاً نبود که اسلام بر همه ادیان غالب آمد و صدایش تمامی جهانرا فرا گیرد و بیرق آن از همه بیرقها بلندتر باشد با اینهمه خداوند متعال خبر داد که دین اسلام بر همه دینها ظاهر خواهدشد پس آنقدر نگذشت که این اخبار غیبی بجلوه عیان رسید خداوند متعال مشرکین را بخاک مذلت نشانید و دین خود را بر همه ادیان ظاهر نمود

بقیه پاورقی صفحه ۵۸

یکی از فوائد این نکته مهمه آنکه هر گاه خداوند متعال آنذوات مقدسه را از فرمان فرمایان جهان ، وسلاطین شوکتمدار برانگیخته میفرمود ، وبهمه جهانیان غلبه میکردند نفوذ کلمه الهیه و غلبه نیروی معنوی الهی بهمه عالم آشکار نمیشد زیرا که بتصور میرفت که این غلبه وقدرت بواسطه اسباب عادی گردیده

مثلا حضرت محمد مصطفی (ص) قبل از قیام بدعوت هرگاه سلطان مستقل ودارای لشکر با استعداد وثروت فراوان بود وشرق وغرب جهان را مسخر میفرمود وتمامی مردمانرا درتحت پرچم فرمانفرمائی خود می‌آورد بگمان میرفت که اینها همه بواسطه مساعدت اسباب عادی شده پس باید (بمناسبت حکمت) خداوند متعال آنبزرگوار را که بی پدر ومادر بوده به پیغمبری برانگیخته فرماید ودرابتدای دعوت بجز طفل دهساله (امیرمؤمنان علی ع) ویك زن چهل ساله (خدیجه کبری) مصدق دیگر نداشته باشد ، وهمه قبایل قریش بلکه تمامی اهل عالم مخالفش باشند وسیزده سال در مکه معظمه با ابتلاء بهزاران مصائب طاقت فرسا بسوی خداوند دعوت نماید وبعد از آنها صدایش تمامی دنیا را بپیچد وپرچم بیرق عزتش از همه بیرقها پهناتر باشد تا حقیقت غلبه و قدرت الهی بهمه آشکار گردد وجلوه اینگونه اخبار سماء غیبی (هوالذین ارسل رسوله الخ) بهمه ظاهر شود

از جمله اخبار بغیب قول خداوند متعال در سوره روم است «۱» که فرموده «آلم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون ۳ فی بضع سنین» در این آیات خبر داد از غلبه روم بفارس بعد از مغلوبیت شان در مدت کمتر از ده سال وبطوریکه خبر داده بود بوقوع پیوست

---

(۱) این کمترین میگوید برای توضیح مرام از ذکر چند مقدمه ناگزیریم مقدمه اول در تفسیر وترجمه آیات مقدسه میفرماید(در ظاهر این آیات شریفه)رومیان مغلوب شدند در نزدیك ترین کشورهای شان بزمین عربستان وایشان پس از مغلوبیت زود غالب میشوند در اندك سال (از سه سال کمتر نباشد و از ده سال نگذرد) لله الامر من قبل ومن بعد یعنی مرخدارا است امر از پیش و پس (بنصرالله ینصر من یشاء وهوا العزیز الرحیم) بیاری خدا که یاری میفرماید هرکسی را بخواهد و غالب ومهربان او است

(وعد الله لا یخلف الله وعده ولکن اکثر الناس لا یعلمون)

این وعده خداوند است خلف نمی‌کند خداوند وعده خود را ولیکن بسیاری‌مردم‌نمیدانند

مقدمه دوم در زمان بعثت حضرت فخر کائنات (محمد ع) دودولت بزرك در جهان اهمیت دار از همه سلاطین دنیا بود یکی دولت شاهنشاهی ایران که خسرو پرویز تاجدار وتخت نشین شاهی آن بود دیگری امپراطوری روم که رسما مسیحی وملتشان عموماً بحضرت مسیح (علی نبینا وآله وعلیه‌السلام) معتقد بودند و روحانیون را بسی احترام مینمودند ولی دولت ایران مجوسی ، وپادشاهشان متکبر ، وخودبین ، وجسور و بسی دلیر بود و ثروت فراوان ، و گنجهای مهم ، وشوکت ، واقتدارشایان داشت هنگامیکه حضرت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌وعلیه وآله وسلم) در مکه پیش ازهجرت مرد مرا بادلائل روشن و آیات قرآنی مرد مرا دعوت بدین حق مینمود ایرانیان با رومیان جنك نمودند ایرانیان فیروز ورومیان شکست خوردند ، واین داستان در مکه بگوش مردم رسید مشرکان خوشحال شده ، وایشرا فال نیك برای خود پنداشتند زیرا که تصور نمودند که ایرانیان اهل کتاب نبودند بررومیان که اهل کتاب‌بودند فائق آمدند ، وگفتند که ما هم اهل کتاب نیستیم بمسلمانان که اهل کتاب هستند غلبه خواهیم کرد و این معنی بمسلمانان دشوار افتاد افسرده دل شدند این آیات مقدسه از طرف حضرت ذی‌الجلال شرف صدور بخشید که در عرض ده سال رومیان

بقیه پاورقی صفحه ٦٠

غالب خواهند شد واین وعده خدائی هرگز خلف پذیر نیست و از جمله حتمیات وقطعیات است که جای شك وتردیدی نیست واین نصرت خدائی است هر کس را بخواهد منصور ومظفر میفرماید ولی اکثر مردم نمیدانند

برخی از مشرکین این آیات مقدسه را افسانه پنداشتند حتی مورخین و مفسرین نوشته‌اند که ابی بن خلف از مشرکان باابی بکر رهن بندی نمود که هر گاه درعرض سه سال رومیان غالب بایران شدند ابی ده شتر بابی‌بکر بدهد ، واگر نشدند ابی بکر ده‌شتر باو بدهد ، وهنوز دراسلام گرو بندی حرام نشده بود ابی‌بکر بمحضر با سعادت حضرت ختمی مرتبت (٤) رسید و قصه را معروض داشت حضرت فرمود معنی بضع سنین راندانسته‌ای که بهمین نحو رهن بندی نموده ای زیرا که معنای بضع تاده سال صدق مینماید و خداوند در عرض ده سال فیروزی رومیان را خبر داده برو مدت را زیاد کن ، وپیمان را فزونتر بنما ابوبکر آمده‌دوباره عهد را صد شتر ومدت را ده سال گردانید بطوری در این معنی طرفین اصرار داشتند اگر یکی مسافرت میکرد دیگری از اوضامن میگرفت بواسطه جنك‌احد ابی‌بن‌خلف کشته شد وپس از آن رومیان غالب بر ایرانیان شدند

ابی‌بکر صد شتر رااز ورثه ابی‌بن خلف گرفت وسبب غلبه رومیان بقراریکه‌مورخین نوشته‌اند این است که از مردان نامی ایران که لشکریان رومیان را شکست دادند دو برادر بودند یکی فرخان نام دیگر مهر ایزد خسرو پرویز شاهنشاه ایران بواسطه یك حرفی که از فرخان رسیده بود که گفته من در خواب دیدم که

بقیه پاورقی صفحه ۶۱

که در سریر شاه نشسته‌ام رنجید نوشت به برادرش که سردار لشکر بود* که گردن
فرخـان را بزن او هم در جواب نوشت که شهنشاها وجود فرخان برای شجاعت
ودلاوریش برای مـا لازم است خسروهم نوشت که باید بکشی مـانند او دراشکر
ایران بسیار است سه مرتبه خسرو مهر ایزد را بکشتن فرخـان فرمان داد او
تعلل ومسامحه کاری نمود خسرو فرمان امیری و سرداری را بنام فرخان نوشت
مهر ایزد اطاعت نمود فرمانفرمائی را بـاو واگذار کرد وپس از آن بفرخان‌نوشت
که مهر ایزد را گردن بزند فرخان هم امر کرد که مهر ایزد را گرفتند ودستهایش
را بستند خواستند که گردنش را بزنند مهر ایزد پرده از کار برداشت وگفت برادر
سه مرتبه خسرومرا فرمان‌داد که‌گردن تورا بزنم من نپذیرفتم‌مرا معزول‌کرد تورا
فرمـان داد که‌مرا بکشی حالا تومیخواهی که مرا گردن بزنی بدان کـه‌خسرو
همه خدمات مـا را هیچ منظور نداشت و بعد ازاین قدردان نخواهد شد وپس از
اینها هر دو برادر متفقاً پیغام به امپراطور روم دادند که ما میخواهیم محرمانه باشما
ملاقات بنمائیم امپراطور هم پذیرفت، این دو برادر نامی با پنجاه سوار وامپراطور
هم باپنجاه سوار رومی آمدند بایکدیگر در قرار گاه معین ودرخیمه میان دولشکر
ملاقات نمودند وسر گذشت خود را بیان کردند واظهار نمودند که‌اگر مارا لشکر
بدهی مـا کشورهـای ایرانی را بتصرف تو می‌آوریم امپراطور هم پذیرفت بـا
همدیگر گفتند این سر را بجزما کسی نداند ترجمانی که‌دربین بود آنراهم کشتند
رومیها بیاری آندو سردار ایرانی که دانا بفنون جنك و از همه کشورهای ایران

بقیه پاورقی صفحه ٦٢

مطلع بودند هجوم بلشکرهای ایران و بکشورهای آنان آوردند ایرانیانرا شکست دادند وبسیاری از کشورهای ایرانرا بتصرف خود در آوردند وبهمه دانشمندان جلوه

(وعدالله لا یخلف الله وعده)

آشکار گردید

مقدمه سوم در این آیه مقدسه خبر داده که رومیان بعد از شکستی درعرض ده سال فیروز خواهند شد وفرموده که این وعده الهی است تخلف پذیر نیست وهمان طور که داده بود بجلوه ظهور رسید

خردمند منصف میفهمد که اولا این اخبار از روی قرائن سیاسی نبود (چنانکه برخی از سیاسین پیشگوئی مینمایند) زیرا که در آنموقع پس از شکستی فاحشی رومیان و فیروزی ایرانیان با آن اقتدار که خسرو داشت و سرداران و دلاوران ایران کوشش مینمودند : کی میدانست که رومیان دست وپای خودرا دراندك زمانی جمع میکنند و بایران غلبه مینمایند و آنگهی در صفحه حجاز در حکم آنروز کسی از سیاست داخلی وخارجی ایران وروم اطلاع نداشت علاوه بکدام عقل بشر میرسید که در اندك زمانی آن دو سردار نامی بآنوضع سابق بر علیه ایران متفق میشوند با رومیان همدست شده دولت شاهنشاهی خسرویرا منکوب ومخذول مینمایند

وثانیا بهمه جهانیان از آفتاب روشن تر است که حضرت (محمد ع) خردمندترین عقلاء عالم بود واگر آن بزرگوار اطمینان کامل بوعده الهی نداشت از یك چیزی

بقیه پاورقی صفحه ۶۳

بطور قطعی خبر نمیداد که محققاً بوقوع خواهد رسید زیرا زحمتها کشیده تا گروهی باو پیروی نموده بودند چه داعی داشت از فیروزی رومیان خبر بدهد در در صورتیکه احتمال بدهد که شاید فیروز نشوند وبواسطه چنین چیزی (که هرگز از اصول وفروع دینش وجزء تعلیمات وتبلیغات او نبود) همه باور کنندگان را از خود بر ماند و ثالثا بر خداوند لطفاً باقتضای عدل وحکمت خود لازم بود که اگر آن بزرگوار (العیاذ بالله) پیغمبر ناحق بود وبواسطه این اخبار غیبی را مردمرا گمراه مینمود تاحقیت او را بهمه عالمان آشکار نمایند

شگفت آور آنکه با همه این دلایل روشن (قسیس فندر در کتاب خود که میزان‌الحق نامیده) در فصل چهارم از باب‌سوم گفته برفرض اگر قبول نمودیم‌راستی ادعاء مفسرین را که این آیه پیش از غلبه رومیان نازل گشته میگوئیم که اینرا محمد (ع) گفته باظن خود وبآن فکر رسا که داشت برای آرامی قلب‌های یاران خود ونظیراین گفتار از همه‌خردمندان وصاحبان رای‌در هرزمان شنیده‌شده‌است

گو یا این قسیس هرگز از زبان عربی اطلاعی نداشت که معنای سیغلبون فی بضع سنین ومعنای (وعدالله لا یخلف الله وعده) را بفهمد که اینهاهمه اخبار است از امور آینده، ونفهمیده که عقلاء عالم گاهی حدسا چیزی میگویند ولی نه‌بطور جزم ونه در صورتیکه که این گفتارشان ممکن باشد که‌بکلی مخالف مرام‌شان‌باشد وتاسیسات شان را بهم زند کاش یکی بآن قسیس میگفت که شما توراة را کتاب الهی میدانید و در ۷ سفر تثنیه (یا اعداد) باب ۱۸ وعدد ۱۸ از علائم حقانیت

(ترجمه سخنان آیة اله آقای حاج شیخ جواد بلاغی قدس الله سره)

از جمله که در آن پیشگوئی «۱» واخبار ازغیب شده قول خداوند متعال است در در سوره تبت در شأن ابی لهب وزنش میفرماید

(سیصلی ناراً ذات لهب و امرته حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد)

بقیه پاورقی صفحه ٦۴

پیغمبری این را میشمارد که اگر آن پیغمبر از آینده خبرداد وبصدق رسید دلیل بر حقانیت او میباشد توراتیهٔ شما میگوید باید بحقانیت قرآن قائل بشوید خلاصه اینکه اگر نصاری ویهود بگفتار توراتیهٔ فعلی باور نمایند باید بقرآن قائل بشوند ببین خداوند متعال چه اندازه حجت خود را بهمه جهانیان

(بمفاد آیه شریفه قل فلله الحجة البالغة)

بتمامیت رسانیده که هر گاه کسی فعلا بدیانت مسیحی باکلیمی قائل شود خود آن دیانت‌ها ایجاب میکنند که بدیانت محمدی وبقرآن احمدی قائل شوید وما این مطلب را بطور خوبی در کتاب دهم در سال دوم روشن نموده‌ایم

---

۱ ـ این کمترین میگوید در قرآن در آیات بسیار اخبار از امور غیبی شده ولی آیة الله مرحوم « آقای شیخ جواد بلاغی » بنایش بر اختصار بود از آنها بر چند آیه اکتفا نموده گر چه وجوه اعجاز قرآن بسیار است و

یعنی زود باشد در آید در آتشی که صاحب زبانه است و زن او هم در آتش می آید که بردارنده هیزم است در گردن او ریسمانی است از لیف محکم در آیه شریفه خبر داده شده از اینکه ابولهب وزنش در کفر میمیرند و بهره‌مند نمی شوند بسعادت اسلام که موجب آمرزش گناهان شان باشد و ایشان در کفر مردند چنانکه اخبار حتمی در قرآن شده بود

آیات اخبار بغیبی هم زیاد از آنها است ولی احقر نیز بنایم بر اختصار است و از آنها بسه آیه دیگر متذکر میشویم خداوند متعال میفرماید

انا عطيناك الكوثر فصل لربك وانحر ان شانئك هو الابتر

یعنی بدرستیکه ما عطاء فرمودیم بتو خیر بسیار فراوان را (بسیاری نسل وبسیاری پیروان وبسیاری علم وحوض کوثر که همه اینها از مصادیق و افراد خیر بسیار است وبهر یکی از اینها که تفسیر نموده‌اندفی‌الحقیقه یکی از افراد آن خیر بسیار را بیان نموده‌اند ولی معنای لغوی وعرفی آن عام‌است)
پس نماز بخوان برای پروردگارت و نحرکن « شتر قربانی کن یا دستهایت را درموقع تکبیر بلند کن » وبدرستیکه دشمن تودم بریده وبی نسل است
توضیح اینکه همه متفقند که این سوره مقدسه در مکه معظمه شرف نزول یافته هنگامیکه‌آن بزرگوار را شماتت نمودند و گفتند این نسل ندارد فردا میمرد بکلی نسلش بریده میشود ونامش از بین میرود
این آیات مقدسه نازل گردید بآن بزرگوار مژده داد که ما خیر فراوان بتو عنایت خواهیم نمود نسل تو را زیاد خواهیم کرد و نسل شماتت کننده تو را اکثر

بقیه پاورقی صفحه ٦٦

مفسر بن شماتت کننده‌را عاص بن وائل سهمی نوشته اند • بریده خواهد شد

وهم چنین پیروان بسیار وعلم ، وحکمت ، و دانائی زیاد ودرسرای جاودان لطفهای بیشمار که‌ازجمله حوض کوثر است عنایت خواهیم نمود مناسب شان نزول آیه واول وآخر سوره آنست که به بسیاری نسل واولاد که‌از جمله مصادیق و افراد معنای کوثر است تفسیر شود الحق اگر هوشمندی بصفحات تاریخ عالم بسادیده حقیقت بین نگاه کند عینا تجلیات حقیقت باو روشنائی می‌بخشد

گردون مداران عالم و فرمانفرمایان جهان که باشاره آنهاکشورها جنبش میکرد همتها گماشتند و جدیتها نمودند که نسل پاك محمدی (ع) را بکلی محو و نابود بنمایند گاهی فرمان دادند که کوچك و بزرگشانرا حتی طفلهای شیرخوار آنهـا را در روی زمین باقی نگذارند آیـا عمربن سعد حکم نکرد که خیام را پسرهای آل محمد (ع) سرنگون کنند بعداً آتش بزنند تا اینکه یکفرد نماند که آتش را پف کند ؟؟ مگر حجاج بن یوسف ثقفی نبود که عشق داشت یکی ازسادات بلکه از دوستان آنهـا در حضورش گردن بزنند آنهم تماشا کند ؟؟ مگر منصور نبود باینکه از سادات علوی (ع) چقدر ها درزندانهـا کشت امر کرد بعضی از آنهـا را بگیرند در میان دیوار بگذارند . هارون الرشید چه کارها کرد ومتوکل چه‌بیدادها کرد همه میدانند خلاصه آتشها شعله ور نمودند وفتنه‌هـا بر پا کردند که نسل احمدی را ابتر کنند بالاخره همه زحمتهایشان بهدر رفت حقیقت بنور رخش عالمرا فروزان نمود وجلوه (انا اعطیناك الکوثر) بهمه بینایان نمایان گشت این ذریه

بقیه پاورقی صفحه ۶۷

پاك محمدی ع دنیارا گرفت هیچ کوره دهی نماند مگر اینکه بوجودشان متبرك گردید

نکته مناسب

سیاستهای بنی‌امیه وبنی عباس ایجاب نمود که برای حفظ استقلال دولت خود کوششها نمودند که نامهای مبارك ائمه‌طاهرین (صلوات‌الله علیهم‌اجمعین) از صفحات دنیا محو نمایند که هیچ کسی قادر نباشد که نام ایشان بعنوان دوستی و خوبی بزبان بیاورد و هرکی اظهار تمایل بایشان بنماید فورا برفض نسبت داده مهدور الدم بقلم بدهند چه خوب میگوید قاضی بهجت‌افندی در کتابیکه در تاریخ و تصریح محاکمه آل محمد نوشته که الحق حقوق آل محمدرا (ع) هرقدر میتوانستند ضایع نمودند و هرگز کوتاهی در محو نامهای و آثارشان ننمودند بحدی رسانیدند که زیارت سید جوانان‌بهشت (حسین بن علی و سایر ائمه اطهار) علامت رفض و بدعت در انظار عامه مردم (که خود را اهل قرآن می پنداشتند) محسوب گردید وزیارت عرفاء وصوفیها ومرشدها از آثار اسلامیت شمرده شد وحال آنکه اگر آنها بمقامی رسیده بودند بواسطه این بود که یك نسیمی ونکهتی از گلستان معارف و حقایق آل محمد (ع) بدماغ آنها رسیده بود کتابهای فقهی‌را پراز فتاوی شاگردها ابیحنیفه مثل ابو یوسف شیبانی کردند وابداً اسمی از علماء آل محمد جعفر و کاظم ورضا صلوات‌اله علیهم اجمعین برده نشد

(پایان خلاصه گفتار او در اینمقوله)

بالجمله هرگاه کسی اندك نظری بتاریخ دنیا از هزارو سیصد سال تا کنون نگاه

بقیه پاورقی صفحه ٦٨

کنندباواز آفتاب روشن‌ترمیشود که‌سیاست های گوناگون اقتضاء نمود وفرماندهان باشوکت واقتدار دنیا جدیت هانمودندکه در عصرهای بسیار وزمانهای طولانی احدی از مسلمانان نام آنبزرگواران در زمان حیاتشان بخوبی بزبانش نیاورد وبعد از ممات شان کسی قبرهای شانرا نشناسد بلکه بکلی آثارشان محو و از صفحه روزگار برچیده شود

ولی با اینهمه اگر هزاران ابرهای تیره جلو آفتاب تابان بگیرد و نگذارد که آفتاب جهانرا بنور خود روشن نماید اولا آفتاب باز از پس ابرهای تیره نوربخش میشود وثانیا یك نسیم رحمت الهی میوزد همه آن ابرهای تیره را متفرق میسازد و درخشندگی آفتاب تاآخر زوایای عالم میرسد

فروزندگی علم ومعارف وکمالات آل محمد (ع) از شمس تابان زیادتر و پاینده‌تر است هرقدر آن سیاست بازیها ونیرنگها در جلو انوار علوم ودرخشندگی معارف و کمالاتشان صف آرائی نمودند نتوانستند که نگذارند جهان حقایق ومعارف ازپرتو انوارشان محروم واخبار غیبی (که هزاروسیصدو شصت سال‌تقریباً قبل از این از زبان‌درر بار حضرت ختمی‌مرتبت (ع) بشرف‌ظهور رسیده بودرهمان خبر را ام ایمن به بی بی زینب گفته بود وبی‌بی هم آنرا برای تسلی حضرت زین العابدین صلوات‌اله در قتلگاه بآنبزرگوار عرضه داشت و در کتابهای پانصد سال بلکه پیش تر ثبت گردیده است) علنا بجلوه ظهور وبروز آمده ومی آید

اگر کسی اندکی تامل بنماید باو هویدا می‌گردد که‌آنذوات مقدسه حزب

بقیه پاورقی صفحه ۶۹

خداوند بودند که غالب در نفوذ معنوی بهمه دشمنان گردیدند وحقیقت آیه کریمه اله حزب الله هم الغالبون یـا هم المفلحون در بارەشان بجلوه عیان رسید

(نکته دیگر مناسب این نکته)

ظهور عدالت یا سلطنت آل محمد بموجب آیه قرآنی

همه ادیان معروفه دنیا معتقدند که در قرون آینده برای اداره کردن دوره تکامل بشری یك شخص توانا ازطرف خداوند ظاهر خواهد شد و همه عالیمانرا در سر سفره عدالت نشانده بیرق امن وامانرا بر افراشته خواهد فرمود بلکه علاوه از متدینین طبیعیها نیز معتقدند که به مقتضای قانون نشوو ارتقاء لازم است که طبیعت هم در آخرین دوره ترقی وتکامل خود یك وجود کاملی را پرورانده بدرجه کمال رساند که در تمامی روی زمین سلطنت واحده تشکیل داده و ادیـان متشتته را دین واحد خواهد نمود

ولی تفاوتیکه در این عقیده با ما دارند اینست که به موجب احادیث و اخبار متواتره ما معتقد هستیم براینکه مدیر و پادشاه آن سلطنت واحده فقط و فقط باید از آل محمد (ص) بوده باشد که بقوه وقدرت الهیه عالم راپر از عدل وداد میفرماید اگر ما بخواهیم تمامی آن احادیث واخباری را که علمای شیعه وعلمای اهل سنت وجماعت در این موضوع نوشتهاند شرح دهیم گنجایش مقاله آنرا اکتفاء نخواهد کرد فقط بیك آیه قرآنی که اختصاص همـان سلطنت را بآل محمد (ص) داده وضوحاً بیان میکند ذیلا درج میکنیم سوره قصص آیه (٤) « و نرید ان نمن علی

بقیه پاورقی صفحه ۷۰

الذین استضعفوا فی‌الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثون » یعنی اراده میکنیم به اینکه احسان کنیم (نرید فعل مضارع است لهذا معنای مستفاد آن استمراریست به آن اشخاصیکه مستضعف شدند (از اولیاء الهی کسانیکه مظلوم شده وحقوق‌شان ضایع گردید) در زمین آنهارا پیشوا کرده وآنها را وارث گردانیم .

این استدلال قرآنی ما محتاج به‌توضیح دو مقدمه میباشد که ذیلا عرض میکنیم

(مقدمه اول) این بدیهی است که در کتاب الهی مدح ویا ذم به کسی و به قومی اختصاص نداشته . بلکه مدح در پاداش اعمال صالحه و ذم در نتیجه افعال قبیحه وارد شده است خواه از قوم واحد سر بزند ویا از اقوام متعدده مثلا خدای متعال که‌درقرآن مجید قوم فرعون را ذم میکند اعمال وافعال قبیحه آنان راتکذیب مینماید به قوم فرعون اختصاص نداشته است بلکه هرکس که‌بهمان اعمال‌مرتکب شد خواه در دوره‌فرعونی ویاخواه دردوره حالیه همان ذم و نکوهش‌شامل حال او بوده وداخل مسئولیت همان آیات خواهد شد .

وهمچنین زوال نعمت ویا اقبال آن که در مقابل کردار شایسته‌شان ازمنعم آنها برای آنان افاضه میشود به همان قوم مختص نبوده است . از اینجاست که ائمه هدی صلوات‌الله علیهم فرموده‌اند در حق هر شخصیکه آیه نازل شده (خواه ذم باشد ویامدح با مردن آن شخص آیه از میان نرفته و از افاده خود نمی‌کاهد بلکه هرکس که تبعیت آن شخص « که آیه در باره او نازل شده بود » بنماید مصداق همان آیه عیناً در حق او جاری خواهد شد . چنانکه در بعضی اخبار وارد

بقیه پاورقی صفحه ۷۱

شده آیاتیکه در خصوص بدریها نازل شده درحق اصحاب واعوان حضرت امیرالمؤمنین وحضرت امام حسین علیه السلام شامل بوده ومثل اینست که در حق آنان نازل شده است وهمچنین آیاتی که در حق مشرکین و یا مبغضین سایر انبیاء نازل شده شامل تمامی دشمنان آل محمد «ص» میباشد .

(مقدمه ثانیه) مراتب علم وقدس ومظلومیت عترت طاهره . از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام حسن العسکری . بر همه کس معلوم واز آفتاب جهانتاب ظاهر تر و روشنتر است که حقیقة اقامه دلیل برای اثبات اینمطلب مثل اقامه دلیل بوجود خورشید منیر وروز روشن میباشد

تا بحال دشمنان دین در تحقیر و توهین مهر های درخشان آسمان حقیقت هر قدر جد کافی وسعی وافی کرده اند نتوانسته اند قدش ایشان را لکه دار نموده بر دامن عصمت شان گردی بنشانند مؤالف ومخالف پاکیزگی وحسن خلق و علم وادب و ورع وتقوی شان را مقرر و معترف میباشد

علماء اهل سنت تماماً به اعدلیت واعلمیت آنها مذعن وعلماء شیعه کلا بعصمت شان قائل بوده و احدی را از دشمنان دین ممکن نشده است که بر دامن عصمت شان آلایشی به بندند چه تعریف کنیم آن ذوات مقدسه را که تمامی عباد وزهاد مسلمین سرمشق عبادت وزهادت خود را از ایشان گرفته و به انتساب آنها افتخار ومباهات میکنند چه گویم ویا چه نویسم علم ومعارف آن شموس فروزنده را که

بقیه پاورقی صفحه ۷۳

که عموم حکماء بزرك وفلاسفه سترك بفهم یکی از هزاران نکات واسرار معارف و علوم ایشان (در هر دوره وعصر سر افتخار بلند کرده) وکشف آنها رازیب و وزینت تالیفات خودشان قرار میدهند در هر دوره آوازه علم ودانش هر یکی ازاین قنادیل عرش حقیقت اطراف و اکناف عالم را گرفته اکابر و اشراف شرف تلمذشان یافتندی وطوق انقیاد به گردن خود انداختندی گرچه این مطلب به احدی جای شبهه وتردید نمی باشدولی هرگاه کسی تردیدی در این عرایض صادقانه داداشته باشد ممکن است به کتاب ینابیع الموده (تألیف شیخ سلیمان حنفی) وصواعق (تالیف ابن حجر) وتفسیر ثعلبی وتفسیر فخر رازی وسایر کتب علماء سنت رجوع فرموده کاملا مسبوق باشد که همه از روی صدق بوده و ابداً اغراق گوئی در فضایل آل محمد ص نشده است ومراتب علم ایشان زیاده از آنست که به تقریر و یاتحریر بیاید امادرجه مظلومیت و مصائب آنان نیز بهمه معلوم وکلیه تواریخ دنیا شهادت میدهد که خلفاء معاصر آنان باهمه قسم تشبث و وسایل ممکنه در تحقیر و ایذاء آنذوات مقدسه مضایقة نمی کردند وان مقربان ذوالجلال یا مقتول و یا مسموم شده‌اند آن انسان ملکوتی همواره به حبس‌های گوناگون وهزار ها آلام جگر سوز مبتلا بودند و آن علوم عالیه و معارف راقیه که از آن منابع معرفت سیلان میکرد معاندین شان محض اطفاء انوار حقیقت اقلا ایشان را مثل یك عالم متعارف وقعی نمی گذاشتند

قاضی بهجت افندی در کتاب (تشریح و محاکمه) خود پس از اقامه دلایل تاریخی در خصوص کتمان حقانیت آنها چنین میگوید عجبا علمای ما

بقیه پاورقی صفحه ۷۴

کتابهای شان را بافتا وای ابی حنیفه و شاگردهای او پرکردند ولی ابداً اسمی از جعفر واز کاظم ورضا نبردند با اینکه علم و فضل آنان به احدی جای تردید نبود و خود ابوحنیفه از حضرت صادق استفاضه میکرد

واقعاً کتاب مزبور از بهترین کتب علماء اهل سنت میباشد که مظلومیت و تضییع حقوق ذریه طاهره را بادلایل تاریخی و منطقی نوشته است . ـ انتهی

پس از این مقدمات بتوضیح آیه که در اول مقاله خودمان استدلال کرده‌بودیم رجوع کرده میگوئیم که این اراده الهی باقتضای صیغه مضارع چنانکه اشاره گردید معنی استمراری را می فهماند وعلاوه از این در مقدمه اولی عرض کردیم که آیه به یك شخصی ویا قومی مثل بنی اسرائیل اختصاص نداشته است ودر مقدمه ثانیه با شواهد تاریخی قدس وجلالت ومنتهای مظلومیت آل محمد ص راثابت کردیم

پس خدای متعال بمقتضای وعده صادقه خود که در همان آیه شریفه میدهد(که به مظلومین واولیاء حقه خودمان سلطنت وراثت روی زمین را عطا خواهیم کرد و بموجب دلائل تاریخی که ذکر شد حقوق آل محمد پس از حضرت رسول کاملاً بموقع تضییع رسیده و مظلومیت آل طه مافوق التصور بوده است) لازم است که خدای متعال بفرموده خویش در قرون آینده سلطنتی به آل محمد ص عطافرماید که کاملا قادر باشند حقوق ضایعه خود را مسترد دارند والانعوذ بالله خلف وعده لازم میآید آنهم بدیهی است که با ذات غنی بالذات عقلا مخالفت تامی دارد پس کسی که قرآن را کتاب آسمانی و من جانب الله میداند باید منتظر ظهور

قائم آل محمد ص باشد که از پس پرده غیبی ظهور نموده حکومت دنیا را سلطنت واحده تشکیل داده عالم را پراز عدل وداد نماید

اللهم عجل فرجه واجعلنا من اعوانه ـ انتهی

از جمله آیاتیکه در قرآن اخبار از امور آینده شده وبه تحقیق و ثبوت رسیده آیه شریفه ۲۳ و ۲٤ سوره بقره (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتو بسورة من مثله وادعو شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین وان لم تفعلو ولن تفعلو فاتقوالنار اللتی وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین)

ترجمه اگر باشید در شك از آنچه ما نازل نموده‌ایم به بنده خودمان پس بیارید بیك سوره‌از مانند آن و بخوانید شاهدهای خودتان راوهرکس راکه‌بجز خدا میتوانید بیاری خودتان بطلبید هر گاه راست میگوئید اگر نکردید و هرگز نخواهید کرد پس بترسید از آتشی که آتش گیر آن مردم وسنك است مهیا شده برای کافران

در این آیه شریفه علاوه اینکه بابرهان روشن اعجاز قرآنی را اثبات نموده خبر داده که هرگز نظیر سوره قرآنی نمی آورید ولو اینکه همه مردمرا بیاری خود بطلبید واین معنا را بجز علام الغیوب ونمایندگان اونمیداند وخدائیکه‌آگاه است او میداند که مانند قرآن را نمی آورند و تا کنون زیاده از هزار و سیصد سال است راستی این خبرغیبی بهمه جهانیان روشن وآشکار است از جمله‌آیاتیکه

در آن اخبار از امور آینده شده و بتحقیق رسیده آیه مبارکه ۱٤ در سوره مائده است که میفرماید

ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوحظامماذكرو به فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة

یعنی از آنکسانیکه گفتند بدرستیکه ما نصرانی هستیم عهدوپیمان گرفتیم پس آنها فراموش کردند بهره‌ای از آنچه یاد آوری بایشان داده شده بود پس عداوت ودشمنی میان آنها انداختیم تا روز قیامت و آنها را وادار کردیم باین دشمنی تا روز قیامت

حالا شخص منصف ملاحظه کند که آیا ممکن است بشر با علم عادی بداند که بعد از سیصد و چهار صد سال و زیاده میان ملتی که در یك کیش میباشند دوستی نمی باشد ؟؟ آیا باحدی مخفی است که آن کشت و کشتاری در میان خود مسیحان بظهور میرسد در هیچ ملتی نرسیده واگر رسیده آنهم موقتی شده ؟؟ بر عکس مسیحان که این دشمنی که اثر آن کشت و کشتاری است چنان آیه شریفه خبر میدهد دائمی است

دو مطلب مهم

(۱) خداوند متعال در آیه شریفه سوره آل عمران میفرماید

هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه

منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله

«ترجمه» او است آنکه فرو فرستاده بتو قرآن رااز اوست آیتهاست بی احتمال واشتباه که آنها اصل قرآن است (باید بآنها در فهم معانی و عقاید مراجعه شود) ودیگر محتمل ومشتبه اما آنانکه در دلهای ایشان میل از حق است پس پیروی میکنند آنرا که متشا به است از آن برای جستن فتنه وبرای جستن عدول از حق

آیات مقدسه قرآنی فوائد بسیار را حائز است گاهی این کمترین در مجالس دینی میخواهم تفسیر یك آیه شریفه را بیان نمایم آنقدر از ظاهر آن آیه نکته‌ها به نظرمی‌آید که نمی‌توانم‌در چند جلسه تمام آنهارا توضیح بدهم

از فوائد این آیه شریفه یکی آنکه سر منشاء هدایت وسرمنشاء ضلالت را بیان میفرماید سرمنشأ نجات پیروی بمحکمات ویقینیات است وسر منشأهلاکت پیروی بغیر اینها است مثلا اگر امت موسی بعد از آنبزرگوار پیروی به یقینیات مینمودند ودر غیر آنها لاونعم نگفته پیروی بآراء وحدسیات نمی‌نمودند هفتادویك فرقه نمیشدند وهم چنین بهمین میزان امة عیسی و امت محمد مصطفی (صلی اله علیه وآله) هفتادودو فرقه وهفتاد وسه فرقه نمیشدند چه کههمه مذاهب مختلفه در دین حق تولید نمی شود مگر بواسطه پیروی آراء واعراض از صریح آیات محکمه ونصوص قطعیه واکثر روساء مذاهب ناحقه مردمرادعوت نمودند و مردم فریفته هم آنسار[illegible] اند یا بواسطه اینکه پاره احادیثکه صدور یا دلالت آنها قطعی نیست [illegible] که برخی آیاتیکه دلالت آنها مجمل است دستاویز نموده بآراء

تطبیق نموده‌اند

مثلاً بعد از حضرت ختمی‌مرتبت (صلی‌اله علیه‌وآله) محققاً کشتی نجات‌عترت طاهره وائمه هدی ص است که خودشان میفرمایند ما استعمال رأی و قیاس و واستحسان در دین جاری نمیکنیم هر چه میگوئیم از پیغمبر اکرم (ص) ماخوذ است وباتفاق اسلامیان آنها راستگویند اگر همه اسلامیان فعلا بدامن آنها چنك بزنند وبجز قول‌شان قول ورأی کسی را حجت ندانند این نفاق که کمر شکن اسلام است از بین میرود و بیرق اسلام برافراشته‌تر از همه بیرقها میشود

وهمچنین هر گاه از فرمایشات آنها به یقینیات اکتفاء شود روایاتیکه نه سند آنها معلوم است ونه دلالت آنها قطعی است و باسم فضایل بسته شده پیروی نشود بکلی راههای ضلالت بسته میشود و صراط مستقیم الهی که پیروی بکتاب و عترت باتفاق همه علمای اسلام است و پاکیزه از افراط و تفریط است بهمه آشکار گردیده وهمه بواسطه‌پیروی آن نجات میابند

خلاصه همه امور بر سه گونه است امری که رشد وهدایت آن آشکار است ودیگری آنکه ضلالت آن واضح است وسیمی آنکه هیچ یك اینها معلوم نیست اگر باولی پیروی کنیم ودر سومی توقف نمائیم در هلاکت نمی‌افتیم چنانکه بهمین معنی در احادیث شریفه اشاره گردید

مطلب‌دومی آنکه تشابه درآیات مقدسه و اجمال دلالت در آنها بسیار حکمت‌هادارد از جمله فوائد آنها یکی آنکه گـاهی عصر ومحیط اقتضـاء مینماید کـه متشابه گفته شود بطوریکه اگر واضح وعیان گفته شود مفاسدی بآن مترتب شده وخلاف

حکمت بعمل می‌آید مثلا در قرآن برای بیان دلائل توحید و آثار جلال و قدرت کبریائی اشاره بنظام عالم تکوین و وضعیات آفتاب و زمین شده هر گاه در آنعصر آشکارا میفرمود که زمین دور آفتاب میچرخد همه مردمان آندوره از دانشمندان وعوام مسخره واسباب تکذیب قرار میدادند چه در آنزمان در ممالك معموره که از علم ودانش بهره‌ای بود بترتیب هیئت بطلیموسی شبانه روزرا بحرکت فلك الافلاك وگردش سالرا بحرکت آفتاب مستند مینمودند و هرگاه میفرمود که آفتاب بدور زمین گردش مینماید همه کسانیکه فعلا هیئت جدیده ودلائلی که اعتقاد بآنهادارند میگفتند که پیغمبر خلاف واقع نمیگوید واین اسباب‌را تکذیب اسلام قرار میدادند واین مسائل هم چندان اهمیت داری در آن مرامیکه پیغمبران برای آن مبعوث شده‌اند نبود زیرا که مقصود مهم‌از برانگیخته‌گی ان ذوات مقدسه تکمیل ارواح انسانی بواسطه معارف الهیه و اخلاق حمیده و تنظیم قوانین مدنی و دعوت بسوی عبادت حضرت حق جلت عظمته بود وبس ودر این معنی هیچ تفاوت نمیکرد آفتاب بدور زمین بچرخد یا زمین بدور ان فلذا لازم بود عقلا که این گونه مسائل بطوری گفته شود که اهل زمان بعثت مخالف اراء خود نپندارند ودر زمان آینده هم اسباب تکذیب نشود

وبعقیده این کمترین این گونه متشابهات یکی از جمله وجوه اعجاز قرانی است چه که ممکن نیست بشری عادی ودرس نخوانده بطوری سخن براند که همه حکماء ودانشمندان در هر دوره آنها را بآراء ومعتقدات خود تطبیق بنمایند چنانکه فعلا بسیاری از ایات قرانی را تطبیق بهیئت جدیده و معتقدات فلاسفه حاضره

مینمایند ودر اینموضوع هم کتابها ونامه ها مینویسند بحق حقیقت سوگند که هر وقت این معنارا تصور مینمایم گویا یك بحتی وحیرتی سراسروجود مرا احاطه مینماید که آیا چه سان امکان پذیر است که جملاتی گفته شود در هر دوره دانشمندان آنهارا تطبیق بمعتقدات خود بنمایند یك مرتبه از روی صمیمیت میگویم (۱) بل هی آیات بینات ومایعقلها الا العالمون)

هم چنین ازوجوه اعجاز قرآنی هرکس باندازه فراخورحال خود میتواند از آیات مقدسه آن بهره مند شود

توضیح اینکه تالیفات بشری وکتابهای (که برای استفاده مردم نوشته شده) نمیشود که مردم از آنها بمیزان فهم خود استفاده بنمایند چنانکه کتابهای ابتدائی قابل استفاده دانش جویان عالی نمی‌باشد وهم چنین باالعکس در کتابهای بشری بمیزان فهم اشخاص کتابها نوشته میشود و ممکن نیست که در کتابهای عادی کتابی نوشته شود که همه مردمان از اعلی وادنی ودانشمندان بزرك وغیر آنها هرکس بفرا خور حال استفاده بنماید

زیاده از هزارو سیصد وشصت سال است حکماء عالی فهم و عامه مردم از آن استفاده‌ها نموده ومینمایند بلکه هرکس هر وقتیکه قرآن رابا تدبیر وفکر میخواند استفاده سابق میئماید

بلی قران یك دریا ی بی بابان است که گوهرهای بیشمار دارد

---

(۱) یعنی اینها آیه‌های واضح واشکار است واینهارا نمیداند مگرعالمان ودانشمندان.

هر کس بمیزان ظرفیت خود از آن آب برمیدارد و بمیزان قابلیتش از آن گوهرها نصیبش میشود

قرآن یك کتابی است که حضرت ختمی مرتبت (محمد ص) از آن استفاده میکرد قرآن یك کتابی است که مرتضی علی و جانشینان او صلوات اله علیهم اجمعین از آن بهره‌ها میبردند حضرت ثامن الائمه (علیه آلاف التحیه) میفرمود من قرآن را در سه روز ختم میکنم و میتوانم در کمتر از این ختم بنمایم ولی میخواهم با تدبر و تفکر بخوانم حضرت امام بحق ناطق (جعفر بن محمد الصادق) با پدر بزرگوارش فرمود هرچه من میگویم منشاء علم من قرآن است

بلی انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین بحقایق عالیه و بذوات مقدسه سوگند قرآن بهترین همه معجزات و بزرگترین همه آیات بینات است و وجوه اعجاز آن زیاده از آنست که گفته شد و اگر بخواهم آنهارا یك یك برقم آورم کتاب بزرگ میشود و برای اختصار بهمین که نگارش یافت اکتفاء گردید

(پایان)

تذکر مهم

بحمدالله این کتاب ما باین کوچکی بدلائل همه عقاید حقه اشاره میکند هرگاه کسی با ذهن بی آلایش از اول تا آخر مطالعه نماید دلائل خدا شناسی و دلائل حقانیت اسلام و قرآن و پیامبری خاتم پیامبران و دلائل امامت ائمه اطهار صلوات الله علیهم و صدق گفتار هایشان باور و روشن میشود ٠